

# مجله مطالعات حقوقی افغانستان

جلد ۲ ( ۱۳۹۶ / ۲۰۱۷ )

سرديير

پوهنمل لطف الرحمن سعيد

دييران

پروفيسور دكتور محمد هاشم كمالى و دكتور تليمن ج. رودر



مؤسسه نشر واره

كابل، ۱۳۹۶ / ۲۰۱۷

مجله مطالعات حقوقی افغانستان  
(Majallah- 'i muṭāli'āt-i ḥuqūqī Afghānistān)

جلد ۲ (۱۳۹۶/۲۰۱۷)

سردبیر

پوهنمل لطف الرحمن سعید

دبیران

پروفیسور دکتور محمد هاشم کمالی و دکتور تلیمن ج. رودر

هیئت تحریر

دکتور وحیدالله امیری استاد پوهنځی حقوق پوهنتون ننگرهار، دکتور ولی محمد ناصح استاد پوهنځی حقوق پوهنتون کابل، دکتور شمشاد پسرلی استاد پوهنځی حقوق پوهنتون هرات، عبدالله صدیقی سفیر جمهوري اسلامی افغانستان در پاریس، پوهنمل محمد ایوب یوسفزی استاد پوهنځی حقوق پوهنتون بلخ و بهشته ظاهر هلالی کاندیدای برنامه دکترا در پوهنتون جی. و. گوته فرانکفورت

همکار دبیران

احمدشاه احمدیار و عایشه محمود

صاحب امتیاز

بنیاد ماکس پلانک برای صلح جهانی و حاکمیت قانون

مؤسسه نشر واژه

چاپ نخست: کابل، ۱۳۹۶/۲۰۱۷

شمارگان: ۵۰۰ جلد

شابک بین المللی: ۳۰۷۰-۲۵۲۲

مراکز نشر

Kabul Pul-e- Sorkhk Square, Milli Market, Shop No.17, Phone No: 0780747367

Pol-e-Sokhta, Shahid Mazari Square, Mohammadi Market, Shop No.35, Phone No:

0744029570, email: nashre.vajah@gmail.com

Copyright

All rights reserved. No parts of this publication maybe reproduced, distributed or transmitted in any form or by any means, including photocopy, recording or other electronic or mechanical methods, without the prior written permission.

مسئولیت مقالات به دوش نویسندگان آن بوده و مسؤولان و دست اندرکاران مجله در رابطه به موضوعات نشر شده در مقالات، هیچ نوع مسؤولیتی ندارند.

## مسئولیت مدنی دولت در نظام حقوقی افغانستان

نظام‌الدین عبدالله<sup>۱</sup>

### چکیده

موضوع مورد بحث این مقاله مسئولیت مدنی دولت است. در مورد مسئولیت مدنی دولت ماده ۵۱ ق. ا تصریح می‌نماید: «هر شخص که از اداره بدون موجب متضرر شود، مستحق جبران خساره می‌باشد و می‌تواند برای حصول آن در محکمه دعوا اقامه کند [...]». در خصوص این ماده سؤال‌های ذیل مطرح است:

(۱) مسئولیت مدنی دولت چیست؟

(۲) اسباب مسئولیت مدنی دولت در نظام حقوقی افغانستان چیست؟

(۳) آیا اعمال دولت در نظام حقوقی افغانستان تعریف و دسته‌بندی شده است؟

(۴) دولت افغانستان در کدام اعمال مسئولیت مدنی دارد؟

مسئولیت از ریشه «سأل» گرفته شده که به معنای بازخواست و مواخذه است. مسئولیت مدنی دولت عبارت از پاسخگو بودن دولت در برابر ضرر‌هایی است که به اشخاص حقیقی و حکمی خصوصی وارد نموده است.

در رابطه به مبنای مسئولیت مدنی دولت دو نظریه وجود دارد: نظریه تقصیر و خطر. طرفداران نظریه تقصیر بر این باور اند که: دلیل مسئولیت عامل زیان این است که او مرتکب تقصیر شده و فعل و یا ترک فعل عمدی وی سبب ورود خسارت به غیر گردیده است و براساس قواعد مسلم اخلاقی زیان رساننده از روی عمد، مورد نکوهش و مذمت است و در برابر زیان دیده مسئول است و باید جبران خسارت را بپردازد. در این نظریه، وجود رابطه سببیت میان خسارت و تقصیر ضرور است. مفهوم مخالف این نظریه این است که کسی که از روی عمد و مقصرانه زیان وارد نکند، ملزم به جبران خسارت نیست. طرفداران نظریه خطر بر این عقیده اند که هر کس به فعالیتی می‌پردازد، پیرامون خود محیط خطرناکی ایجاد می‌کند. او از محیط خطرناکی که ایجاد کرده است سود می‌برد. بنابراین، باید زیان‌های ناشی از آن را نیز متحمل شود. چون مقتضای عدالت و انصاف این است که هر کس خطرات

۱. استادیار حقوق (Assistant professor of law) در دانشگاه آمریکایی افغانستان.

زیان‌های ناشی از آن را نیز متحمل شود و منصفانه نیست که زیان دیده خسارت ناشی از عمل غیر را تحمل نماید.

اعمال دولت هنوز در قوانین افغانستان تعریف و دسته‌بندی نشده است. حقوق‌دانان در تعریف اعمال دولت می‌گویند: اعمال دولت مجموعه فعالیت‌ها و تصمیماتی است که دولت برای تأمین منفعت، نظم و امنیت و ارایه خدمات عمومی براساس قوانین و مقررات انجام می‌دهد، مانند: قانون‌گذاری، انعقاد قرارداد، اتخاذ تصمیم اداری، قضاوت و امثال اینها. حقوق‌دانان اعمال دولت را به اعمال حاکمیتی و تصدی‌گری، اعمال سیاسی، اداری و قضایی و اعمال ملی و محلی تقسیم می‌نمایند. چون اعمال دولت در قوانین افغانستان دسته‌بندی نشده است، هنوز به طور قطع نمی‌توان گفت که دولت در کدام اعمال مسؤلیت مدنی دارد و در کدام اعمال ندارد.

از زمان انفاذ ق. ۱۳۴۳۱ (۱۹۶۴) مسؤلیت مدنی دولت در نظام حقوقی افغانستان پذیرفته شده است، اما مبنا، دسته‌بندی اعمال دولت، نوع ضرر اعم از مادی، معنوی، مختلط و عدم النفع، جبران خسارت اعم از خسارت مادی، معنوی، مختلط و عدم النفع، بار اثبات مسؤلیت مدنی دولت، مسؤلیت مدنی قراردادی و مسؤلیت مدنی غیرقراردادی (قهری) دولت و سایر مسایل مربوط به مسؤلیت مدنی دولت هنوز جایگاه روشن در نظام حقوقی افغانستان ندارد. برای فراهم کردن زمینه‌های تطبیق ماده ۵۱ ق. ۱ تدوین قانون مسؤلیت مدنی دولت مانند ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران قابل توصیه به نظر می‌رسد.

**لغات کلیدی:** مسؤلیت مدنی، دولت، اعمال دولت، ضرر، جبران خسارت

## مقدمه

موضوع مورد بحث این مقاله مسؤلیت مدنی دولت در نظام حقوقی افغانستان است. در خصوص مسؤلیت مدنی دولت ماده ۵۱ ق. ۱ تصریح می‌نماید: «هر شخص که از اداره بدون موجب متضرر شود، مستحق جبران خساره می‌باشد و می‌تواند برای حصول آن در محکمه دعوا اقامه کند. به استثنای حالاتی که در قانون تصریح گردیده است، دولت نمی‌تواند بدون حکم محکمه با صلاحیت به تحصیل حقوق خود اقدام کند». نص این ماده ناظر بر مسؤلیت مدنی دولت است. تحلیل این ماده به دلیل عدم موجودیت قانون عادی و یا قانون خاص که قواعد مربوط به مسؤلیت مدنی دولت را در نظام حقوقی افغانستان تنظیم نماید، مشکل به نظر می‌رسد. با وجود این، در این نوشتار سعی بر این است تا در چهارچوب حقوق مقایسوی و نظریه‌های عمومی مسؤلیت مدنی

این ماده تحلیل شود. در خصوص این ماده هفت سؤال مطرح است:

اول این که مسئولیت مدنی دولت چیست؟

دوم این که این مفهوم در کدام زمان وارد نظم حقوقی افغانستان شده است؟

سوم این که اسباب مسئولیت مدنی دولت چیست؟

چهارم این که در کدام اعمال دولت مسئولیت مدنی دارد؟

پنجم این که اتباع می‌توانند از طریق کدام دعوی علیه دولت اقامه دعوی نمایند؟

ششم این که مراجع رسیدگی و صدور حکم در مورد مسئولیت مدنی دولت کدام است؟ و

هفتم این که بار اثبات مسئولیت مدنی دولت بر عهده کیست و اثر مسئولیت مدنی دولت

چیست؟

در نظام حقوقی افغانستان تا اکنون در باره موضوع تحقیق، پژوهش دقیق صورت نگرفته است. در برخی کتاب‌ها که به صورت فرعی به بحث پیرامون مسئولیت مدنی دولت پرداخته شده است، عبارت اند از: کتاب حقوق اداری اثر آقای سرور دانش، حقوق اداری افغانستان اثر دکتر عبدالعلی محمدی و پایان نامه ماستری اثر آقای سیف‌الرحمن ستانکزی. تفاوت این مقاله با کتاب‌های مذکور این است که در این مقاله مسئولیت مدنی دولت در روشنایی ماده ۵۱ ق. ۱ از نظر حقوق عامه نه مدنی مورد بحث قرار گرفته است.

از نظر روش تحقیق، از روش توصیفی - تحلیلی در این مقاله استفاده به عمل آمده است. از نظر الگوی تحقیق، از الگوی کیفی استفاده صورت گرفته است. از نظر جمع آوری اطلاعات، از روش جمع آوری اطلاعات کتابخانه ای استفاده صورت گرفته است.

مسئولیت مدنی دولت در نظام حقوقی افغانستان را در هفت مبحث مورد بحث قرار می‌دهیم: ابتدا به صورت عام مسئولیت و انواع مسئولیت را مورد بحث قرار می‌دهیم زیرا مسئولیت مدنی دولت یکی از انواع مسئولیت است که دانستن آن مستلزم دانستن مسئولیت است (۱). به تعقیب آن پیشینه مسئولیت مدنی دولت در نظام حقوقی افغانستان را مورد بحث قرار می‌دهیم (۲). سپس اسباب مسئولیت مدنی دولت را مورد مطالعه قرار می‌دهیم (۳). در ادامه به پاسخ این سؤال می‌پردازیم که دولت در کدام عمل مسئولیت مدنی دارد (۴). سپس دعوی اداری و انواع آن را مورد بحث قرار می‌دهیم (۵). متعاقب دعوی اداری مراجع رسیدگی به دعوی اداری را مورد بحث قرار می‌دهیم (۶) و بعد از آن بار اثبات و اثر مسئولیت مدنی دولت را مورد بحث قرار خواهیم داد (۷). در اخیر هم نتیجه‌گیری پیرامون پرسش‌های مطرح‌شده و پیشنهاد در این مقاله خواهیم داشت.

## ۱. تعريف و انواع مسؤوليت

مسؤوليت از ريشه «سأل» گرفته شده که به معنای بازخواست، مواخذه، ضمانت و ضمان است.<sup>۲</sup> به طور عموم کسی که سؤال می‌کند را سائل (سوال کننده) و شخصی که از او سؤال می‌شود را مسؤول می‌گویند. به وضعیت شخص مسؤول، مسؤولیت می‌گویند. در اصطلاح حقوقی مسؤول کسی است که از وی بازخواست و سؤال کنند و در مقابل دیگران پاسخگویی فعل و یا ترک فعل خویش باشد. امروزه مسؤولیت به دلیل اهلیت، شخصیت و عقل مختص انسان‌ها است. بنابراین، حیوانات، نبات و جمادات موجودات مسؤول نیستند زیرا حیوانات، نباتات و جمادات موجودیت‌های تکلیف پذیر نیستند. صرف انسان‌ها موجودیت‌های مسؤولیت پذیر اند. باوجوداین، با در نظر داشت «اصل برائت» اصل این است که ذمه اشخاص از هر نوع مسؤولیت مدنی، جزایی، اداری، اساسی، اخلاقی و دینی بری است. استثنای این اصل مسؤولیت است که در اثر نقض قواعد متوجه اشخاص می‌شود. قواعدی را که اشخاص ممکن است نقض نمایند، قواعد دینی، اخلاقی، عرفی، سیاسی، اداری، جزایی و مدنی است. نتیجه نقض این قواعد مسؤولیت دینی، مسؤولیت اخلاقی، مسؤولیت عرفی، مسؤولیت سیاسی، مسؤولیت اداری، مسؤولیت جزایی و مسؤولیت مدنی است. برخی از این مسؤولیت‌ها حقوقی اند مانند مسؤولیت سیاسی، جزایی، اداری و مدنی و برخی مسؤولیت‌های غیر حقوقی اند. مسؤولیت غیر حقوقی، مسؤولیتی است که نمی‌توان تطبیق ضمانت اجرای آن را از محکمه مطالبه کرد. مسؤولیت غیر حقوقی به مسؤولیت دینی، اخلاقی و عرفی تقسیم می‌شود.

مسؤولیت دینی عبارت از پاسخگو بودن فرد در برابر خداوند است.<sup>۳</sup> در صورت نقض احکام دینی دو نوع مسؤولیت متوجه نقض کننده احکام می‌شود: مسؤولیت دنیوی که مجازات دنیوی است و مسؤولیت اخروی که شخص مسؤول در قیامت مواخذه و مجازات خواهد شد. البته، این امر بستگی به سکولار و دینی بودن نظام دارد. در نظام‌های سکولار فرد مسؤول صرف مسؤولیت اخروی دارد، اما در نظام‌های دینی فرد مسؤول امکان دارد هم مسؤولیت دنیوی و هم مسؤولیت اخروی داشته باشد. به حیث مثال، در صورت ارتکاب قتل و یا زنا در نظام‌های دینی اسلامی فرد هم مسؤولیت جزایی و هم مسؤولیت اخروی دارد.

۲. مسعود انصاری و محمد علی طاهری، دانشنامه حقوق خصوصی (جلد ۳، چاپ اول، انتشارات محراب فکر، ۱۳۸۴) ص ۱۸۳۹.

۳. حسن بادینی، فلسفه مسؤولیت مدنی، (چاپ اول، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۴) ص ۲۵.

مسئولیت اخلاقی مسئولیتی است که قانونگذار متعرض آن نشده باشد، مانند: مسئول بودن انسان نسبت به خود یا خدای خویش.<sup>۴</sup> به عبارت دیگر: مسئولیت اخلاقی عبارت از پاسخگو بودن فرد در برابر وجدانش است.<sup>۵</sup> مسئولیت اخلاقی در اثر نقض قواعد اخلاقی متوجه انسان می‌شود. برخی مصداق‌های نقض قواعد اخلاقی دروغ گفتن، عدم اطاعت از پدر و مادر، داشتن سلوک زشت با مردم و نظیر این‌ها است. ضمانت اجرای مسئولیت اخلاقی، ضمانت اجراهای اخلاقی است مانند پشیمانی، ندامت و شرم‌سار بودن انسان در برابر وجدانش. مسئولیت عرفی عبارت از پاسخگو بودن فرد در برابر عرف و عادات و جامعه است. این مسئولیت در اثر نقض قواعد عرفی متوجه شخص می‌شود. برخی مثال‌های قواعد عرفی داشتن حسن سلوک با مهمان، پذیرایی مهمان، دعوت دوستان نزدیک به محفل عقد ازدواج و نظیر این‌ها است. جزای نقض قواعد عرفی، قطع روابط مردم با شخصی است که قواعد عرفی را نقض نموده است، گله کردن از وی و در نتیجه انزوای ناقض قواعد عرفی است. مسئولیت حقوقی «تکلیف وارد کننده زیان نسبت به پاسخگویی به زیان در برابر محکمه و بر عهده گرفتن آثار مدنی، جزایی و... آن است اعم از این که چنین تکلیفی در مقابل زیان دیده باشد و یا جامعه». طبق این تعریف مسئولیت به مسئولیت مدنی، جزایی و... تقسیم می‌شود.<sup>۶</sup> بنابراین، در عالم حقوق مسئولیت حقوقی به انواع ذیل تقسیم می‌شود:

**۱) مسئولیت مدنی: ظاهراً مسئولیت مدنی قدیمی ترین نوع مسئولیت بوده است. مسئولیت مدنی عبارت است از: «وظیفه حقوقی است که شخص در برابر دیگری به انجام یا ترك عملی دارد اعم از این که منشأ آن عمل حقوقی و یا احکام قانونی باشد.»<sup>۷</sup> به عبارت دیگر: مسئولیت مدنی عبارت است از تعهد به جبران خسارت توسط ضرر زنده به زیان دیده (متضرر) در اثر عدم اجرای عقد، اجرای با تأخیر عقد و حوادث حقوقی. هدف از مسئولیت مدنی جبران خسارت زیان‌دیده و تسلی ظاهری وی، مجازات خطاکار و بازداشتن وی و دیگران از ارتکاب مجدد فعل زیان‌بار و ایجاد صلح و ثبات و برقراری اخلاق خاص در جامعه است. برخی از این اهداف متوجه زیان‌دیده، برخی دیگر متوجه جامعه و برخی نیز متوجه سایر وارد کنندگان زیان بالقوه و جامعه**

۴. محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق (چاپ سیزدهم، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۲) ص ۶۴۲.

۵. حسن بادینی، فلسفه مسئولیت مدنی (چاپ اول، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۴) ص ۲۵.

۶. همان، صص ۲۷ و ۲۸.

۷. مسعود انصاری و محمد علی طاهری، دانشنامه حقوق خصوصی (جلد ۲، چاپ اول، انتشارات محراب فکر، ۱۳۸۴)، صص ۱۸۳۹ و ۱۸۴۰؛ و عباس خواجه پیری، حقوق مدنی (۴) موجبات مسئولیت مدنی و آثار آن (چاپ اول، انتشارات میزان، ۱۳۸۵) صص ۳ و ۴.

به طور کلی است.<sup>۸</sup> از آنچه گفته شد به خوبی واضح می‌گردد که مسؤولیت مدنی دو نوع است: مسؤولیت مدنی عقدی و مسؤولیت مدنی غیر عقدی. مسؤولیت مدنی قراردادی که ناشی از عدم اجراء یا سوء اجراء عقد است، و مسؤولیت مدنی غیر قراردادی که ناشی از عدم اجراء تعهدات قانونی و زیان زدن به دیگران است<sup>۹</sup> مانند: غصب و اتلاف مال دیگران و قتل نفس که موجب تضمر دیگران گردیده و بر ضار (ضرر زننده) پرداخت ضمان لازم می‌گردد.

۱- مسؤولیت مدنی قراردادی (ضمان عقدی): مسؤولیت مدنی قراردادی عبارت از مسؤولیتی است که برای متعهد به دلیل عدم اجراء و یا اجرای با تأخیر عقد در برابر متعهد له ایجاد می‌شود. چون این مسؤولیت برای فرد در برابر فرد دیگر ایجاد می‌شود به آن مسؤولیت مدنی می‌گویند. همچنین، چون این مسؤولیت ناشی از عدم اجراء و یا اجرای با تأخیر قرارداد است، به آن مسؤولیت مدنی قراردادی می‌گویند.<sup>۱۰</sup> مطابق ق. م ریشه مسؤولیت مدنی قراردادی، قرارداد است.

۲- مسؤولیت مدنی غیر قراردادی (ضمان قهری): مسؤولیت مدنی غیر قراردادی که «ضمان قهری» نیز گفته می‌شود ویژه حالتی است که شخص از تعهدهای قانونی و عمومی سرپیچی کند و در نتیجه به دیگری ضرر بزند. به عنوان مثال، قانون حکم می‌نماید که در رفتار و گفتار خود محتاط باشید، بی‌مبالاتی نکنید، تهمت نزنید، آدم نکشید، مال دیگری را غصب و تلف ننمایید. اکنون اگر کسی به این تکالیف عمومی که حقوق برای همه مقرر داشته است عمل نکند و در نتیجه این تخلف خسارتی به دیگری برساند، باید آن را جبران کند. ریشه این مسؤولیت، عقد بین او و متضرر نیست، تخلف از تکالیف قانونی است که برای همه وجود دارد. مطابق ق. م. ا مسؤولیت مدنی غیر قراردادی از حادثه حقوقی ناشی می‌شود. منبع حادثه حقوقی مطابق ق. م. ا فعل مضر بر مال مانند اتلاف و غصب، فعل مضر بر نفس مانند قتل، ضرب و جرح، فعل مفید مانند استیفای ناروا و عمل فضولی است. هم‌چنین، فعل با تقصیر شخص که منجر به ورود ضرر به شخص دیگر گردد و رابطه سببیت میان عمل و ضرر وجود داشته باشد منبع حادثه حقوقی و مسؤولیت مدنی غیر قراردادی است.<sup>۱۱</sup> در خصوص مسؤولیت مدنی غیر قراردادی تعاریف مختلف وجود دارد:

۸. حسن بادینی، فلسفه مسؤولیت مدنی (چاپ اول، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۴) صص ۳۲۰ و ۳۲۱.  
۹. عبدالرزاق احمد السنهوری، الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید (ج ۲، دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۲) ص ۸.  
۱۰. جهت مطالعه مفصل در مورد ارکان، شرایط و آثار مسؤولیت مدنی قراردادی نک: نظام الدین عبدالله، شرح قانون مدنی افغانستان، حقوق و جایب (جلد ۱، چاپ ششم، کابل: انتشارات سعید، ۱۳۹۳) صص ۲۳۹-۲۴۷.  
۱۱. جهت مطالعه مفصل در مورد ارکان، شرایط و آثار مسؤولیت مدنی غیر قراردادی نک: همان اثر، ج ۱، بخش حوادث حقوقی.



مسئولیت مدنی دولت در نظام حقوقی افغانستان/ ۳۶۳

- مسئولیت مدنی غیرقراردادی «تعهد به جبران خسارت ناشی از فعل زیان‌بار عمدی یا غیرعمدی خویش یا فعل دیگری و نیز زیان ناشی از اشیای تحت مالکیت یا حفاظت که در هر صورت ناشی از نقض قرارداد نیست». <sup>۱۲</sup>

- کربونیه مسئولیت مدنی غیرقراردادی را «تعهد به جبران خسارت وارد شده به دیگران» تعریف کرده است.

- در واژه نامه حقوقی مؤسسه هنری کاپیتان مسئولیت مدنی غیرقراردادی این گونه تعریف شده است: «هر نوع تعهدی است که برای عامل فعل زیان‌بار به وجود می‌آید تا ضرر وارد شده به زیان‌دیده را که ناشی از عمل نامشروع مدنی است غالباً به شکل پرداخت مبلغی پول به عنوان خسارت جبران نماید». <sup>۱۳</sup>

**۲) مسئولیت جزایی:** مسئولیت جزایی، مسئولیت مرتکب جرم از جرایم مصرحه در قانون را گویند و شخص مسؤول به یکی از مجازات‌های مقرر در قانون خواهد رسید. به عبارت دیگر: مسئولیت جزایی مسئولیتی است که در اثر نقض قواعد جزایی متوجه شخص می‌شود. در مسئولیت جزایی، متضرر از جرم، اجتماع است بر خلاف مسئولیت مدنی که متضرر آن فرد است. <sup>۱۴</sup> ضمانت اجراهای مسئولیت جزایی، حبس، اعدام، پرداخت جریمه و ... است.

**۳) مسئولیت اداری:** مسئولیت اداری عبارت از پاسخگو بودن کارکن در برابر اداره به دلیل نقض قواعد اداری است. به عبارت دیگر: مسئولیت اداری عبارت از مسئولیتی است که در اثر نقض قواعد اداری متوجه فرد مسؤول می‌شود. مجازات اداری، ضمانت اجرایی است که بر تخلف از قوانین اداری مرتب می‌شود. این مجازات عبارت اند از: توصیه، اخطار، کسر معاش، تبدیلی و غیره است.

**۴) مسئولیت سیاسی:** مسئولیت سیاسی عبارت از پاسخگویی وزرا در برابر پارلمان و تطبیق مجازات سیاسی بر فرد مسؤول است. مجازات سیاسی، ضمانت اجرایی است که بر تخلف از قواعد حقوق اساسی که مربوط به وزراء می‌شود است. این مجازات توسط شورای ملی در قالب استیضاح و در نتیجه رأی عدم اعتماد اعمال می‌شود.

۱۲. حسن بادینی، فلسفه مسئولیت مدنی (چاپ اول، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۴) ص ۳۹.

۱۳. همان، ص ۳۹.

۱۴. ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی: وقایع حقوقی (چاپ ششم، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۴) ص ۶۴۲.

## ۲. پيشينه مسؤوليت مدني دولت در افغانستان

در پاسخ به سؤال دوم باید گفت در رابطه به مسؤوليت مدني دولت با توجه به موقعيت استثنایي دولت به عنوان بزرگ‌ترین شخصيت حقوق عمومي دو دیدگاه وجود دارد. دیدگاه اول معتقد به نفي مسؤوليت مدني دولت است به دليل اين که اراده دولت مبتنی بر اراده عام مردم و اقتدار عمومي است و مصلحت عامه بر منفعت فرد رجحان دارد و در نتیجه جایگاه دولت از افراد بالاتر است. پس، نمی‌توان دولت را در مقابل اقداماتی که به نمایندگی از سوی جامعه انجام می‌دهد مسؤول دانست چرا که اعمال اقتدار عامه با تحمل مسؤوليت منافات دارد. اما، تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در قرن ۱۹ میلادی و ایجاد حکومت‌های دموکراتیک به جای مونوکراسی کم کم این تفکر را ایجاد کرد که تفاوت منشأ و ماهیت قدرت دولت و حدود اختیارات آن نمی‌تواند رافع مسؤوليت مدني دولت باشد چرا که تمام تصمیمات دولت مبتنی بر اراده اکثریت نیست و همه اعمال دولت حاکمیتی نیست، بلکه بخشی از آن تصدی گری است.<sup>۱۵</sup> به نظر می‌رسد پایه گذار مسؤوليت مدني دولت فرانسه است، زیرا در این کشور با ایجاد شورای دولت در قرن ۱۹ میلادی مسؤوليت مدني دولت صرف در اعمال تصدی گری و در قرن بیستم در اعمال حاکمیتی پذیرفته شد. در حقوق آلمان نیز همین سیر طی شده است. آمریکا در سال ۱۹۴۸ میلادی با تصویب قانون مسؤوليت مدني دولت نسبت به خطای کارکنان مسؤوليت مدني دولت را پذیرفت.<sup>۱۶</sup>

به نظر می‌رسد در افغانستان قبل از سال ۱۳۴۳ هجری شمسی (۱۹۶۴) دولت‌ها دارای مسؤوليت مدني نبودند چه در اعمال حاکمیتی چه در اعمال تصدی گری و چه در اعمال قضایی. اما، مسؤوليت مدني دولت برای اولین بار در قانون اساسی ۱۳۴۳ هجری شمسی (۱۹۶۴) پذیرفته شد. ماده ۳۳ این قانون تصریح می‌نمود که: «هر شخص از اداره بدون موجب متضرر شود مستحق جبران خساره می‌باشد و می‌تواند برای حصول آن به محکمه اقامه دعوی نماید.» نویسندگان قانون اساسی ۱۳۸۲ هجری شمسی (۲۰۰۴)، مسؤوليت مدني دولت را از ماده ۳۳ قانون اساسی ۱۳۴۳ (۱۹۶۴) اقتباس و در ماده ۵۱ قانون اساسی با عین محتوا پیش‌بینی نمودند. ق. م که در سال ۱۳۵۵ (۱۹۷۶) نافذ گردید مواد ۷۹۱ و ۷۹۲ آن به صورت عموم مسأله مسؤوليت مدني را تنظیم نموده است.

به موجب ماده ۷۹۱ فقره دوم ق. م. ا: «استخدام کننده از ضرری که از طرف شخص تحت

۱۵. خدیجه کبری اصفهانی، مسؤوليت مدني دولت، صص ۲ و ۳، صفحه انترتی:

Onlinepdfversion: www.haqqastar.ir (آخرین بازدید: ۶ فبروری ۲۰۱۵)

۱۶. محمد امامی و کورش استوار سنگری، حقوق اداری (۱) (چاپ دوم، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۷) ص ۳۵۰.

مسئولیت مدنی دولت در نظام حقوقی افغانستان/ ۳۶۵

مراقبت وی به سبب عمل غیر مجاز حین اجرای وظیفه و یا به سبب آن واقع می‌گردد، مسؤول پنداشته می‌شود، مگر اینکه قانون یا موافقه طور دیگری تصریح نماید». از نص این ماده به خوبی استنباط می‌گردد که برای تحقق مسئولیت مدنی غیر قراردادی استخدام کننده پنج شرط وجود دارد: رابطه استخدامی، انجام عمل غیر مجاز توسط استخدام شونده، ورود ضرر توسط استخدام شونده، انجام عمل در حین اجرای وظیفه و انجام عمل غیر مجاز به سبب وظیفه که هر یک ذیلاً مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱) **رابطه استخدامی:** قانونگذار مدنی در این ماده از استخدام سخن گفته است. پرسش این است که استخدام چیست و منظور از استخدام، استخدام فرد در اداره دولتی است و یا اداره خصوصی؟ در پاسخ به سؤال اول باید گفت که استخدام در لغت به معنی به خدمت گرفتن، خدمت خواستن، به کار گماشتن، گماشتن به شغل در برابر مزد معین، کار گماری و به کار گیری است.<sup>۱۷</sup> در خصوص سؤال دوم باید گفت که مطابق قانون کار و قانون کارکنان خدمات ملکی استخدام در ادارات اعم از دولتی و خصوصی به دو طریق صورت می‌گیرد. از طریق قانون و مقررات در ادارات دولتی که به چنین استخدام شونده کارکن و مأمور دائمی می‌گویند. از طریق قرارداد در ادارات دولتی و خصوصی که به چنین کارکن، کارکن قراردادی می‌گویند. بنابراین، نص ماده ۷۹۱ فقره ۲ ق. م ناظر بر کارکنان استخدام شونده در بخش دولتی و خصوصی و ناظر بر مسئولیت مدنی ادارات دولتی و اشخاص حکمی خصوصی به نظر می‌رسد.

در صورت عدم وجود رابطه استخدامی، اداره اعم از دولتی و خصوصی مسئولیت مدنی غیر قراردادی ندارد. به حیث مثال، اگر شخصی در کابل زندگی نماید و دکان مواد غذایی داشته باشد و در اثر رانندگی شخصی دیگری را زخمی نماید، هیچ اداره دولتی و خصوصی مسئولیت مدنی غیر قراردادی در قبال عمل مضر این شخص ندارد. در چنین حالات، شخص مسؤول اعمال خویش است. رابطه استخدامی میان تابع (استخدام شونده) و متبوع (استخدام کننده) بر مبنای دو عنصر استوار است: عنصر قدرت بالفعل و عنصر نظارت:

۱- **عنصر قدرت بالفعل:** رابطه استخدامی مبتنی بر قدرت بالفعل است. بنابراین، کارگر، خادم، آشپز، راننده، مستخدم و کارمند همه مصادیقی از تابع اند و کارفرما، صاحب تجارتخانه، رئیس اداره و امثال اینها همه متبوع اند.<sup>۱۸</sup>

۱۷. <https://www.vajehyab.com> (آخرین بازدید ۲۳/۲/۲۰۱۶).

۱۸. جهت مطالعه بیشتر در این باره ر.ک: عبدالرزاق احمدالسنهوری، الوسیط (ج ۲، دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۲) صص ۲۱۵ و ۲۱۷.

۲ - **عنصر نظارت:** متبوع (استخدام کننده) لازم است قدرت بالفعل بر نظارت تابع را داشته باشد؛ یعنی: متبوع باید قدرت صدور دساتیر را برای رهنمایی تابع هرچند به صورت کلی، دارا باشد. همچنین، متبوع باید قدرت نظارت بر وی، برای اجرای صحیح دساتیر صادره را داشته باشد. باوجود این، باید دانست که صرف وجود نظارت کافی نیست. به عنوان مثال، پدر نظارت بر فرزند خویش را دارد و استاد کار نیز شاگرد خویش را رهنمایی می کند. ولی، رهنمایی شدن فرزند توسط پدر و از شاگرد توسط استاد، مستلزم آن نیست که فرزند تابع پدر و شاگرد تابع استاد باشد، بلکه ضروری است که نظارت و رهنمایی ناظر بر عمل معینی باشد که تابع به نفع متبوع آن را انجام می دهد. البته، همین نکته وجه تمیز میان پدر، استادکار و سرکارگر است. زیرا، پدر علی الرغم آنکه حق نظارت بر فرزند خویش را دارد. ولی، این نظارت در رابطه به عمل معینی نیست. استاد کار و سرکارگر نیز با وصف آنکه در عمل معین حق نظارت و رهنمایی شاگرد و کارگر را دارند. ولی، شاگرد و کارگر به نفع استاد کار اقدام به انجام عمل نمی کند، بلکه آن را جهت آموزش و فراگیری انجام می دهد. کارگران نیز برای سرکارگر نه، بلکه همه برای متبوع؛ کارفرما کار می کنند.<sup>۱۹</sup>

همچنین ضرورتی ندارد که متبوع توانایی نظارت و رهنمایی تخصصی تابع را داشته باشد، بلکه ضروری است از نظر اداری، این حق را داشته باشد. بنابراین، مالک موتر حتی اگر رانندگی نداند، متبوع راننده خود است؛ رییس شفاخانه حتی اگر خود داکتر نباشد، متبوع دکتورانی است که برای شفاخانه کار می نمایند. در بعضی حالات، متبوع حتی از نظر اداری نیز توانایی نظارت و رهنمایی را ندارد، مانند موردی که متبوع صغیر غیر ممیز است که در چنین حالات به جای وی، ولی، وصی و یا قیم مبادرت به اجرای صدور فرمان و نظارت می ورزند.<sup>۲۰</sup> چنانچه ملاحظه می شود، این تفسیر، تفسیر وسیع ماده ۷۹۱ فقره ۲ ق. م به نظر می رسد. با پذیرش این تفسیر، این نتیجه به دست می آید که این ماده ناظر بر مسؤولیت مدنی دولت نیز است، زیرا قانونگذار در این ماده از استخدام سخن گفته است و استخدام معمولاً براساس قوانین و مقررات توسط ادارات دولتی صورت می گیرد.

۲) **انجام عمل غیر مجاز توسط استخدام شونده:** قانونگذار مدنی در نص ماده ۷۹۱ فقره ۲ ق. م عبارت «عمل غیر مجاز» را استعمال نموده است. به نظر می رسد مصادیق عمل غیر مجاز،

۱۹. جهت مطالعه بیشتر در این باره ر. ک: همان، صص ۲۱۹ و ۲۲۰.

۲۰. همان، صص ۲۲۰ و ۲۲۱.

قتل، ضرب، جرح، اتلاف، سرقت و نظیر این‌ها است.

۳) ورود ضرر توسط استخدام شونده: ضرری که استخدام کننده امکان دارد بر غیر وارد نماید ضرر مالی، جانی، معنوی، مختلط و یا عدم‌النفع باشد. به موجب مفاد ماده ۷۹۱ فقره ۲ ق. م جهت تحقق مسئولیت تابع ضروری است ارکان سه‌گانه مسئولیت نسبت به تابع محقق گردد که عبارتند از: تقصیر، ضرر و رابطه سببیت میان تقصیر و ضرر.

۴) انجام عمل غیر مجاز در حین وظیفه: لازم است تابع در حین اجرای وظیفه مرتکب تقصیر شده باشد. این همان ضابطه‌ای است که مسئولیت متبوع را به عمل تابع پیوند می‌دهد و آن را توجیه می‌کند. زیرا، جایز نیست متبوع مسئول تمام تقاصیر تابع باشد. زیرا، در چنین صورت، مسئولیت مذکور بی‌مورد و غیر معقول خواهد بود. مسئولیت متبوع در برابر تقصیر تابع، زمانی به حق و معقول است که در محدوده اعمالی صورت پذیرد که در حال انجام وظیفه مرتکب آن شده باشد. بنابراین، تنها در این محدوده است که رکن مسئولیت متبوع ایجاد می‌شود. برخی مثال‌های انجام عمل غیر مجاز در حین اجرای وظیفه توسط استخدام شونده قرار ذیل اند:

۱- اگر داکتر طب که در شفاخانه اعم از خصوصی و دولتی کار می‌نماید، حین اجرای وظیفه و تداوی مریض مرتکب تقصیر و مرگ مریض شود، شفاخانه اعم از خصوصی و دولتی مسئولیت مدنی غیر قراردادی دارند.

۲- راننده موتر که در اداره دولتی و یا خصوصی کار می‌نماید اگر حین اجرای وظیفه شخصی را به تقصیر با موتر بزند و مصدوم نماید، اداره دولتی و یا خصوصی مسئولیت مدنی غیر قراردادی دارند.

۵) انجام عمل غیر مجاز به سبب وظیفه: لازم است تابع به سبب وظیفه مرتکب تقصیر شده باشد. این همان ضابطه‌ای است که مسئولیت متبوع را به عمل تابع پیوند می‌دهد و آن را توجیه می‌کند. زیرا، جایز نیست متبوع مسئول تمام تقاصیر تابع باشد. زیرا، در چنین صورت، مسئولیت مذکور بی‌مورد و غیر معقول خواهد بود. مسئولیت متبوع در برابر تقصیر تابع، زمانی به حق و معقول است که در محدوده اعمالی صورت پذیرد که به سبب آن مرتکب آن شده باشد. بنابراین، تنها در این محدوده است که رکن مسئولیت متبوع ایجاد می‌شود.<sup>۲۱</sup> به‌هیئت مثال، پلیس برای اجرای رسمی وظیفه به طور مسلح حرکت می‌کند و در راه به دیدار یکی از خویشاوندان خود می‌رود و در حین دیدار به علت بازی با سلاح، گلوله‌ای از آن خارج می‌شود و طفلی را می‌کشد. در این مثال، هرچند

پلیس در حین اجرای وظیفه نبوده است اما وظیفه او سبب ورود این خسارت شده است. پرسش این است که هرگاه فرد هرچند استخدام شونده باشد و عمل نامشروعی را در خارج از ساعات رسمی و بدون سبب وظیفه انجام دهد تکلیف چیست؟ به حیث مثال، اگر شخصی منحیث داکتر از ساعت هشت الی چهار در یک شفاخانه دولتی و یا خصوصی کار نماید و از ساعت پنج الی هشت شام در معاینه خانه خصوصی کار نماید و حین معاینه یکی از مریضان در ساعت شش شام مرتکب تقصیر و قتل مریض گردد، آیا شفاخانه خصوصی و یا دولتی مسؤول عمل داکتر مذکور اند. پاسخ این پرسش منفی است زیرا داکتر مذکور در ساعت غیر رسمی و خارج از وظیفه و بدون سبب وظیفه مرتکب تقصیر شده است.

مبنای مسؤولیت استخدام کننده تقصیر مفروض است. برای رفع مسؤولیت استخدام کننده می تواند مطابق قواعد عمومی به حادثه غیر ناگهانی، قوه قاهره (اسباب مجبره) تقصیر شخص ثالث و تقصیر متضرر استناد نماید. همچنین، این مسؤولیت به موجب موافقه و یا حکم قانون می تواند از استخدام کننده منتفی گردد، زیرا قانونگذار مدنی در بخش اخیر این ماده، تصریح می نماید: «... [مگر اینکه قانون یا موافقه طور دیگری تصریح نماید]». لذا، در صورتی که استخدام کننده با استخدام شونده شرط گذاشته باشد، که در صورت بروز عمل غیر مجاز استخدام کننده مسؤولیتی ندارد، چنین توافقی مدار اعتبار است. همچنین است هرگاه قوانین خاص حکم نموده باشند که استخدام کننده از عمل غیر مجاز استخدام شونده مسؤولیت مدنی غیر قراردادی ندارد. همچنین، استخدام کننده می تواند با اثبات این که عمل غیر مجاز خارج از ساعات رسمی و یا بدون سبب وظیفه به وقوع پیوسته است، مسؤولیت مدنی غیر قراردادی را از خویش رفع نماید.

طبق طبق ماده ۷۹۲ ق.م: «مسؤول از عمل غیر، می تواند جبران خساره ای را که پرداخته است، از عامل مطالبه نماید.» از نص این ماده به خوبی استنباط می گردد که مسؤول از عمل غیر مانند استخدام کننده به گونه ای که تفصیل آن گذشت، می تواند جبران خساره ای را که به متضرر پرداخته است، از عامل ضرر مانند فرد استخدام شونده مطالبه نماید. برخی از حقوقدانان در توجیه این ماده می گویند: اگر زیان دیده برای اخذ خسارت از استخدام شونده به وی رجوع نماید، متضرر به حق خویش می رسد و موضوع مختومه می گردد. اما، اگر به استخدام کننده مراجعه نماید، استخدام کننده می تواند به استخدام شونده مراجعه نماید، زیرا وی از جانب او مسؤول است نه با او.<sup>۲۲</sup> این توجیه و ماده ۷۹۲ ق.م به دلایل ذیل محل ایراد به نظر می رسد:

۲۲. عبدالرزاق احمد السنهوری، دوره حقوق تعهدات ۳، ترجمه سید مهدی دادمرزی و محمد حسین دانش کیا (چاپ اول، سپهر،

مسئولیت مدنی دولت در نظام حقوقی افغانستان/ ۳۶۹

نخست این که: در این صورت نص ماده ۷۹۲ ق. م موجب نفی حکم ماده ۷۹۱ فقره ۲ ق. م و در نتیجه موجب نفی مسئولیت مدنی غیر قراردادی استخدام کننده می گردد؛  
دوم این که: از نظر منطقی نمی توان ادعا کرد که بر استخدام کننده مجازات مدنی (جبران خسارت) تطبیق شده است، زیرا در این صورت استخدام کننده نه بلکه استخدام شونده مجازات می شود؛

سوم این که: هدف از مسئولیت مدنی تطبیق جزای مدنی بر فرد مسؤل است. در صورتی که استخدام کننده که مسؤل است بر استخدام کننده مراجعه نماید، هدف مسئولیت مدنی متحقق نمی گردد، زیرا در این صورت در نهایت جزا بر استخدام شونده تطبیق می شود؛  
چهارم این که: تطبیق جزا بر استخدام شونده مخالف عدالت بر نظر می رسد، زیرا وی به سبب وظیفه و یا در جریان وظیفه مرتکب تقصیر گردیده است و عادلانه این است که جزا بر استخدام کننده تطبیق گردد.

### ۳. اسباب مسئولیت مدنی دولت

مسئولیت مدنی دولت مهم از مسئولیت مدنی افراد حقوق خصوصی در حقوق خصوصی است. بنابراین، به طور کلی، همان نظریه هایی که در مورد مسئولیت مدنی افراد حقوق خصوصی وجود دارد کمی و بیش در مورد مسئولیت مدنی دولت نیز قابل تطبیق است.<sup>۲۳</sup> در حقوق عامه به ویژه حقوق اداری مسئولیت مدنی دولت ناشی از وارد کردن ضرر به افراد حقوق خصوصی است، منتها در رابطه به سبب ضرری که به افراد توسط دولت وارد می شود، دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه اول مبتنی بر تقصیر و دیدگاه دوم مبتنی بر خطر است. طرفداران نظریه تقصیر بر این باور اند که: دلیل مسئولیت عامل زیان این است که او مرتکب تقصیر شده و فعل و یا ترک فعل عمدی وی سبب ورود خسارت به غیر گردیده است و براساس قواعد مسلم اخلاقی زیان رساننده از روی عمد، مورد نکوهش و مذمت است و در برابر زیان دیده مسؤل است و باید جبران خسارت را بپردازد. در این نظریه، وجود رابطه سببیت میان خسارت و تقصیر ضرور است. مفهوم مخالف این نظریه این است که کسی که از روی عمد و مقصرانه زیان وارد نکند، ملزم به جبران خسارت نیست. این نظریه که پیشینه آن به قرن ۱۳ میلادی بر می گردد، در قرن ۱۸ در اروپا رواج یافته و

۱۳۸۲) صص ۲۴۴ و ۲۴۵.

۲۳. جهت مطالعه مفصل در این مورد ر. ک: نظام الدین عبدالله، شرح قانون مدنی افغانستان، حقوق و جایب (جلد ۱)، چاپ ششم، کابل: انتشارات سعید، ۱۳۹۳) صص ۲۳۹-۲۴۷-۱.

مواد ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ قانون مدنی فرانسه براساس آن تدوین گردیده است.<sup>۲۴</sup> در صورت انعدام رابطه سببیت میان تقصیر و ضرر و عدم اثبات ضرر توسط مدعی، مسؤولیت مدنی دولت متحقق نمی گردد. بنابراین، شرط تحقق مسؤولیت مدنی دولت، تحقق تقصیر، ورود زیان به فرد و تحقق رابطه علیت بین فعل با تقصیر انجام شده و ضرر وارده است.<sup>۲۵</sup> در ذیل برخی مثال های ناشی از تقصیر مسؤولیت مدنی غیرقراردادی و قراردادی دولت ارایه می گردد:

۱- هرگاه داکتر طب دولتی حین اجرای وظیفه و یا به سبب وظیفه شخصی را عملیات نماید و در اثر تقصیر شخص مریض وفات نماید، مسؤولیت مدنی دولت متحقق است. در این مثال، قراردادی میان داکتر طب دولتی و تبعه وجود ندارد و مسؤولیت مدنی دولت غیرقراردادی (ضمان قهری) است.

۲- هرگاه دولت برای اجرای وظایف و ارایه خدمات عامه قرطاسیه خریداری نماید و پول آن را به بایع نپردازد و یا پول را به تأخیر بپردازد به گونه ای که بایع متضرر شود، دولت مسؤولیت مدنی قراردادی ناشی از عدم اجرای تعهد و یا تأخیر در اجرای تعهد دارد و باید جبران خسارت را بپردازد (مسؤولیت مدنی قراردادی دولت).

نظریه دوم مبتنی بر خطر است. طرفداران نظریه خطر بر این عقیده اند که هرکس به فعالیتی می پردازد، پیرامون خود محیط خطرناکی ایجاد می کند. او از محیط خطرناکی که ایجاد کرده است سود می برد. بنابراین، باید زیان های ناشی از آن را نیز متحمل شود چون مقتضای عدالت و انصاف این است که هرکس خطرات زیان های ناشی از آن را نیز متحمل شود و منصفانه نیست که زیان دیده خسارت ناشی از عمل غیر را تحمل نماید. نظریه خطر در اواخر قرن ۱۹ میلادی هم زمان با انقلاب صنعتی در اروپا به وجود آمد، زیرا در اثر صنعتی شدن جامعه و افزایش حوادث ناشی از آن، مسایل حقوقی جدیدی در روابط خصوصی افراد خصوصاً کارگر و کارفرما ایجاد شد که نظریه تقصیر نمی توانست پاسخگوی آن باشد. براساس این نظریه، برای تحقق مسؤولیت مدنی وجود تقصیر لازم نیست، بلکه هرکس کاری انجام دهد که در اثر آن به دیگری خسارت وارد نماید، مسؤول جبران خسارت خواهد بود ولو تقصیر هم نداشته باشد، بلکه در این گونه موارد صرف رابطه علیت میان عمل زیان بار و خسارت وارده برای تحقق مسؤولیت مدنی کافی است.<sup>۲۶</sup>

۲۴. عبدالخالق قاسمی، مسؤولیت مدنی (چاپ اول، کابل: دانشگاه کاتب، ۱۳۹۲) ص ۸۸.

۲۵. خدیجه کبری اصفهانی، مسؤولیت مدنی دولت، ص ۲، صفحه انترنتی:

Onlinepdfversion: www.haqqastar.ir. (آخرین بازدید: ۶ فبروری ۲۰۱۵)

۲۶. عبدالخالق قاسمی، مسؤولیت مدنی (چاپ اول، کابل: دانشگاه کاتب، ۱۳۹۲) صص ۹۴ و ۹۵.



مسئولیت مدنی دولت در نظام حقوقی افغانستان/ ۳۷۱

به حیث مثال، هرگاه دولت در یک محل تمرینات نظامی انجام دهد که در نتیجه آن به اهالی آن منطقه ضرر برسد، دولت مسئولیت غیرقراردادی دارد و باید جبران خسارت را بپردازد.

نظریه تقصیر و خطر، چنانچه گفته، در فرانسه مطرح شده است. علاوه براین، به نظر می‌رسد سه سبب دیگر نیز وجود دارد که به موجب آنها مسئولیت مدنی دولت می‌تواند متحقق گردد که عبارت اند از:

۱) فعل مضر بر نفس که شامل قتل، ضرب، جرح و اذیت می‌شود.<sup>۲۷</sup> قتل از نظر لغوی به سلب حیات افراد گفته می‌شود. در اصطلاح قتل عبارت از کشتن غیرقانونی افراد است.

جرح در حقوق جزاء از جرایم علیه جسم و جان آدمی است که در لغت به معنی زخم زدن به عضوی از اعضای بدن انسان اعم از سر و صورت به حالات جارحه مثلاً: چاقو، داس، ناخن و دندان و امثال این‌ها است.<sup>۲۸</sup> به شخصی که به دیگر جرح وارد می‌نماید، جارح و به شخصی که زخم بر وی وارد شده است مجروح می‌گویند.

ضرب در لغت به معنی زدن است. به شخصی که دیگری را می‌زند ضارب و به شخصی که زده شده است مضروب می‌گویند. همچنین ضرب در لغت به معنی لت و کوب است. فرق ضرب با جرح این است که عضو جرح شده غالباً با خون یا چرک شدن، ظاهر می‌گردد، در حالی که ضرب بدن منتهی به کوفتگی یا شکستگی استخوان و یا سیاه شدگی و تورم پوست می‌گردد بدون آنکه عضو ضرب خورده خراشیده شود و یا از آن خون بر آید.<sup>۲۹</sup>

قانونگذار مدنی در نص ماده ۷۷۴ ق. م از «سایر انواع اذیت» سخن می‌گوید و اذیت بر نفس را از جمله اعمال مضر بر نفس به رسمیت می‌شناسد. پرسش این است که اذیت به چه معنی است؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که اذیت در لغت به معنی آزار، رنج، زحمت، شکنجه و عذاب است.<sup>۳۰</sup> با توجه به این که قانونگذار مدنی در نص ماده ۷۷۴ ق. م کلمه «اذیت» را به صورت مطلق ذکر نموده است، به نظر می‌رسد اذیت شامل هر نوع شکنجه، عذاب و آزار جسمی، روحی و جنسی می‌شود. طبق این اسباب، هرگاه یک راننده یکی از ادارات دولت، حین رانندگی حین اجرای وظیفه و یا به سبب وظیفه موجب قتل، ضرب، جرح و اذیت دیگران شود،

۲۷. در خصوص فعل مضر بر نفس ر. ک: نظام‌الدین عبدالله، شرح قانون مدنی افغانستان: حقوق و جایب (جلد ۱، چاپ ششم، کابل: انتشارات سعید، ۱۳۹۳) صص ۳۱۳-۳۱۵.

۲۸. عباس ایمانی، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری (چاپ سی ام، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۳) ص ۱۴۹.

۲۹. همان، ص ۱۵۰.

۳۰. حسن عمید، فرهنگ فارسی عمید (چاپ سی ام، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۳) ص ۱۰۷۰؛ و محمد معین، فرهنگ فارسی محمد معین (چاپ هفتم، نشرات سرایش، ۱۳۸۲) ص ۹۴۶.

دولت مسؤولیت مدنی دارد و باید جبران خسارت را به متضرر در صورت اثبات بپردازد.  
(۲) فعل مضر بر مال که شامل غصب و اتلاف می‌گردد.<sup>۳۱</sup> غصب در لغت به فتح غین و سکون صاد به معنای به زور گرفتن از دیگری،<sup>۳۲</sup> گرفتن شی به ظلم،<sup>۳۳</sup> به قهر آشکار گرفتن، و بر ذمه گرفتن است.<sup>۳۴</sup> فقهاء تعاریف متعددی برای غصب ارایه کرده اند: فقه‌های حنفیه در تعریف غصب گفته اند: غصب عبارت از اخذ مال متقوم و محترم بدون اذن مالک آن است، به نحوی که از مالک رفع ید بشود. فقه‌های حنفیه در توجیه این تعریف گفته اند که صرف اخذ مال شامل مغضوب و غیر مغضوب می‌شود. ولی، با قید متقوم، اموالی مانند: خمر و گوشت خوک که غیر متقوم هستند، از تعریف بیرون می‌شوند و با قید محترم، مال کافر حربی که محترم نیست، مشمول تعریف نمی‌شود و مراد از اذن مالک اخراج مأذون فیه از قبیل موهوب و. است.<sup>۳۵</sup> ماده ۸۸۱ مجله الاحکام در تعریف غصب می‌گوید: «غصب عبارت است از گرفتن مال کسی و ضبط آن بدون اینکه صاحبش اجازه دهد. گیرنده این مال را غاصب و مال گرفته شده را مغضوب و کسی را که این مال از او گرفته شده است، مغضوب منه می‌گویند.»<sup>۳۶</sup>

اتلاف از ریشه «تلف» گرفته شده است که در لغت به معنای نابودن کردن، هلاک کردن، از بین بردن، نیست کردن و تباه کردن است. تلف در لغت به معنی نیست شدن، تباه شدن و نابودن شدن است.<sup>۳۷</sup> به نظر می‌رسد فرقی که میان اتلاف و تلف وجود دارد این است که اتلاف فعل متعدی است و در اثر عمل متلف باید صورت بگیرد و تلف فعل لازم است که به صورت طبیعی صورت می‌گیرد. لذا، در اتلاف مال توسط متلف از بین می‌رود اما در صورت مال به صورت

۳۱. در خصوص فعل مضر بر مال ر. ک: نظام‌الدین عبدالله، شرح قانون مدنی افغانستان: حقوق و جایب (جلد ۱، چاپ ششم، کابل: انتشارات سعید، ۱۳۹۳) صص ۳۸۳-۳۱۱.

۳۲. اسعد محمد سعید الصاغر جی، الفقه الحنفی و ادلته (جلد ۳، چاپ کتاب‌خانه رشیدی، [بدون تاریخ]) ص ۱۰۶.

۳۳. ابن عابدین، رد المختار علی الدرالمختار (جلد ۹، انتشارات مکتب رشیدی، [بدون تاریخ]) ص ۲۹۸؛ و وهبة الزحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته (جلد ۶، انتشارات مکتب رشیدی [بدون تاریخ]) ص ۴۷۸۷؛ و وزارة اوقاف و الشؤون الاسلامیة، الموسوعة الفقهیة الكويتیة (جلد ۳۱، الطبعة الثانية، کویت: ۱۴۰۴ هـ ق [۱۹۸۳ هـ ش]) ص ۳۱.

۳۴. مسعود انصاری و محمد علی طاهری، دانشنامه حقوق خصوصی، ج ۲، ص ۱۴۳۱.

۳۵. وهبة الزحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۶، صص ۴۷۸۷-۴۷۹۰؛ اسعد محمد سعید الصاغر جی، الفقه الحنفی و ادلته، ج ۳، ص ۱۰۶؛ و مسعود انصاری و محمد علی طاهری، دانشنامه حقوق خصوصی (جلد ۲، چاپ اول، انتشارات محراب فکر، ۱۳۸۴) ص ۱۴۳۲.

۳۶. وهبة الزحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته (جلد ۶، انتشارات مکتب رشیدی [بدون تاریخ]) صص ۴۷۸۷-۴۷۹۰؛ اسعد محمد سعید الصاغر جی، الفقه الحنفی و ادلته (جلد ۳، چاپ کتاب‌خانه رشیدی، [بدون تاریخ]) ص ۱۰۶؛ و وزارة اوقاف و الشؤون الاسلامیة، الموسوعة الفقهیة الكويتیة (جلد ۳۱، الطبعة الثانية، کویت: ۱۴۰۴ هـ ق [۱۹۸۳ هـ ش]) ص ۲۲۸.

۳۷. وزارة اوقاف و الشؤون الاسلامیة، الموسوعة الفقهیة الكويتیة (جلد ۳۱، الطبعة الثانية، کویت: ۱۴۰۴ هـ ق [۱۹۸۳ هـ ش]) ص ۲۱۶.

مسئولیت مدنی دولت در نظام حقوقی افغانستان/ ۳۷۳

طبیعی و خودکار از میان می‌رود. شخصی که مالی را تلف می‌نماید، مُتلف، مالی که موضوع تلف قرار می‌گیرد، متلوفه نامیده می‌شود. در اصطلاح حقوقی و فقهی عبارت است از: اخراج چیزی از اینکه از آن انتفاع گرفته شود به نحوی که منفعت مطلوب معمول از آن از بین برود.<sup>۳۸</sup> هم‌چنین، فقهاء اتلاف را به معنای تباه کردن (افساد) و استهلاك (از بین بردن) [مال] هم به کار برده‌اند.<sup>۳۹</sup> به حیث مثال، هرگاه دولت مال اتباع را غصب و یا تلف نماید، مسئولیت مدنی دارد و باید جبران خسارت را به متضرر بپردازد.

۳) فعل مفید که شامل پرداخت بدون سبب و عمل فضولی (اداره فضولی مال غیر) می‌شود. پرداخت بدون حق در فقه به نام «دفع غیر مستحق» یاد می‌شود. گاه پرداخت بدون حق را استیفای ناروا و دارا شدن غیر عادلانه هم یاد می‌کنند. پرداخت بدون سبب به گونه‌ای که مثال‌های آن خواهد آمد بیشتر بر پرداخت کننده صدق می‌کند و استیفای ناروا و دارا شدن غیر عادلانه نسبت به دریافت کننده. راجع به پرداخت بدون سبب تعاریف مختلف به قرار ذیل وجود دارد:

- پرداخت بدون سبب عبارت از پرداخت مبلغ و یا مالی به کسی است که شرعاً و قانوناً استحقاق دریافت آن را ندارد؛

- پرداخت بدون حق عبارت از تأدیه‌ای است که در مقابل دینی قرار ندارد.<sup>۴۰</sup>

- پرداخت بدون سبب عبارت از هر پرداخت مال و یا پولی به شخصی دیگر است در حالی که سبب نداشته باشد. به حیث مثال، هرگاه شخصی، به عوض چهار صد افغانی به قصاب پنج صد افغانی برای خرید یک کیلو گوشت گاو بپردازد در حالی که قیمت یک کیلو گوشت گاو چهار صد افغانی باشد، پرداخت صد افغانی نسبت به خریدار پرداخت بدون سبب و نسبت به قصاب استیفای ناروا و پرداخت غیر عادلانه است.

عمل فضولی، عمل مفید است که شخص فضولی آن را برای صاحب عمل بعد از وقوع حادثه به دلیل حالت اضطرار، براساس وکالت و یا اقتضای امر انجام می‌دهد. طبق این تعریف عمل فضولی عمل مفید است. شخصی که عمل را انجام می‌دهد شخص فضولی و شخصی که به وی عمل انجام داده می‌شود را صاحب عمل می‌نامند. عمل فضولی (unrequested)

۳۸. وهبة الزحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته (جلد ۶، انتشارات مکتب رشیدیہ [بدون تاریخ]) ص ۴۸۲۵؛ و وزارة الاوقاف والشئون الاسلامیة، الموسوعة الفقهیة الكويتیة (جلد ۳۱، الطبعة الثانية، کویت: ۱۴۰۴ هـ. ق [۱۹۸۳ هـ. ش]) ص ۲۱۶.

۳۹. وهبة الزحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته (جلد ۶، انتشارات مکتب رشیدیہ [بدون تاریخ]) ص ۴۸۲۵؛ و وزارة الاوقاف والشئون الاسلامیة، الموسوعة الفقهیة الكويتیة (جلد ۳۱، الطبعة الثانية، کویت: ۱۴۰۴ هـ. ق [۱۹۸۳ هـ. ش]) ص ۲۱۶.

۴۰. مسعود انصاری و محمد علی طاهری، دانشنامه حقوق خصوصی (جلد ۲، چاپ اول، انتشارات محراب فکر، ۱۳۸۴) ص ۹۶۶.

(intervention) در حقوق فرانسه قبل از انجام شبه عقد (quasi-contract) و بعد از انجام در صورت توافق شخصی که عمل برای او انجام شده است، عقد تلقی می‌گردد.<sup>۴۱</sup> به حیث مثال، هرگاه مالیه دهنده به عوض ۵۰۰۰۰ افغانی پول مالیه که مکلف به پرداخت آن است به دولت باشد ۱۰۰۰۰ افغانی پردازد، ۵۰۰۰۰ افغانی پولی است که دولت آن را بدون سبب دریافت نموده است و در برابر مالیه دهنده مسؤولیت مدنی دارد و باید جبران خسارت (۵۰۰۰۰ افغانی را دوباره) پردازد.

از آنچه گفته شد، این نتیجه به دست می‌آید که اسباب مسؤولیت مدنی دولت مطابق قواعد عمومی عبارت اند از فعل با تقصیر، خطر، فعل مضر بر نفس که طبق ق. م شامل قتل، ضرب، جرح و اذیت می‌شود، فعل مضر بر مال که شامل غصب و اتلاف می‌شود و فعل مفید که شامل عمل فضولی و پرداخت بدون سبب می‌شود اند.

باوجوداین، در ماده ۵۱ ق. ۱ تصریح نشده است که سبب مسؤولیت مدنی چیست. ماده ۵۱ ق. ۱ که می‌گوید: «هر شخص که از اداره بدون موجب متضرر شود، مستحق جبران خساره می‌باشد [...]». برخی حقوقدانان بدون موجب را «بدون تقصیر» تفسیر نموده اند.<sup>۴۲</sup> با پذیرش این استنباط، این نتیجه به دست می‌آید که در صورت تقصیر، دولت مسؤولیت مدنی دارد و در صورت عدم داشتن تقصیر دولت مسؤولیت مدنی ندارد. لذا، طبق این نظر، از میان اسباب پنج‌گانه فوق، دولت صرف در صورت تقصیر مسؤولیت مدنی دارد. به عبارت دیگر: در ماده ۵۱ ق. ۱ صرف نظریه تقصیر پذیرفته شده است. این نظر از نقطه نظر تفسیر لفظی متن ماده ۵۱ ق. ۱ محل ایراد به نظر می‌رسد، زیرا موجب در لغت به معنی سبب، باعث و انگیزه است<sup>۴۳</sup> نه تقصیر. بنابراین، به نظر می‌رسد هیچ یک از اسباب پنج‌گانه مسؤولیت مدنی در ق. ۱ پذیرفته نشده است و عبارت «بدون موجب» مبهم است.

در نگاه اول به نظر می‌رسد می‌تواند کلمه ضرر در ماده ۵۱ ق. ۱ را دو گونه تفسیر کرد: تفسیر محدود و تفسیر وسیع. هرگاه عبارات ضرر و جبران خسارت را تفسیر محدود نماییم، نتیجه این می‌شود که منظور قانونگذار اساسی از ضرر و جبران خسارت صرف ضرر و جبران خسارت

41. John Bell, Sophie Boyron and Simon Whittaker, Principles of French law (First edition, Dadqaster publication, 1380) pp. 403- 404.

۴۲. نک: طارق عزیزی، رهنمود انستیتوت ماکس پلانک برای حقوق اداری افغانستان، ترجمه مسعود مخلص (چاپ اول، انستیتوت حقوق مقایسوی عامه و حقوق بین الملل ماکس پلانک، ۱۳۹۰) صص ۱۲۲ و ۱۲۳.

۴۳. حسن عمید، فرهنگ فارسی عمید (چاپ سی ام، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۳) ص ۱۱۳۱.

مسئولیت مدنی دولت در نظام حقوقی افغانستان/ ۳۷۵

مادی است. اما، هرگاه عبارت ضرر و جبران خسارت را در این ماده تفسیر وسیع نماییم، نتیجه این می‌شود که ضرر و جبران خسارت در این ماده شامل ضرر مادی، معنوی، مختلط و عدم‌النفع می‌شود.

ضرر در لغت به معنای زیان و تاوان است که جمع آن اضرار است. همچنین، ضرر به معنی خسارت و یا خساره است. خسارت از ریشه «خسر» گرفته شده که در لغت به معنی ضرر و زیان، غرامت، ضد نفع و سود است.<sup>۴۴</sup> شخصی که ضرر می‌بیند را متضرر و یا زیان‌دیده و شخص ضرر رساننده را ضار می‌گویند. فعل و یا حادثه ضرر رساننده را فعل و یا حادثه مضر می‌گویند. در اصطلاح حقوقی و فقهی ضرر عبارت است از آزار و یا نقصان ناخوشایندی که در یکی از ضروریات پنج‌گانه جان، دین، عقل، آبرو و مال حاصل می‌شود که عامل آن (ضار/ ضرر رساننده) ممکن است خود شخص و یا غیر باشد.<sup>۴۵</sup> به حیث مثال، در فعل مضر ضرر رساننده قاتل، ضارب، جراح، غاصب و تالف و در فعل مفید پرداخت کننده و شخص فضولی است. به صورت عامتر ضرر در معانی ذیل به کار می‌رود:

۱- صدمه جانی زدن به خود و دیگری، خواه به صورت ضرب و جرح باشد خواه به صورت قتل.

۲- تجاوز به حیثیت دیگران و لطمه زدن به حیثیت خود.

۳- تعرض به ناموس دیگران.

۴- اتلاف و ناقص کردن اموال خود و دیگران و تجاوز به مال غیر مانند غصب و خیانت در امانت و اختلاس.

۵- ممانعت از وجود نفعی که امکان داشت به وجود بی‌یاید (عدم‌النفع) مانند قطع درختان میوه‌ای که شگوفه دارند که همین داشتن شگوفه امکان دادن میوه را فراهم می‌نمود و میوه منفعت درخت را تشکیل می‌دهد.<sup>۴۶</sup> در حقوق فرانسه خسارت گزندی است که به منافع مالی یا غیر مالی زیان دیده رسیده است.<sup>۴۷</sup> ضرر به پنج نوع است:

(۱) **ضرر جانی:** ضرر جانی عبارت از ضرری است که بر جسم متضرر وارد می‌گردد، مانند قتل،

۴۴. مسعود انصاری و محمد علی طاهری، دانشنامه حقوق خصوصی همان (جلد ۲، چاپ اول، انتشارات محراب فکر، ۱۳۸۴) ص ۸۹۷.

۴۵. همان، ج ۲، ص ۱۲۶۴.

۴۶. محمد جعفر جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق (چاپ کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۱) ص ۴۱۵، اصطلاح شماره ۳۳۱۹.

۴۷. پاتریس ژوردن، اصول مسئولیت مدنی، ترجمه مجید ادیب (چاپ دوم، نشر میزان، ۱۳۸۵) ص ۱۸۳.

زخم، ضرب و نظیر این‌ها.

**۲) ضرر عدم‌النفع (کسر عواید):** خسارت عدم‌النفع عبارت است از: ممانعت از وجود پیدا کردن منفعتی که امکان داشت حاصل شود، مانند توقیف غیر قانونی شاغل به کار که موجب حرمان او از گرفتن مزد می‌شود.<sup>۴۸</sup> به عبارت دیگر: حرمان از نفعی که بر حسب جریان عادی امور، به احتمال قریب به یقین قابل وصول است را، خسارت عدم‌النفع می‌گویند. به عبارت دیگر: خسارت عدم‌النفع زمانی محقق می‌شود که شخص از به دست آوردن منفعتی که طبق روند عادی امور می‌توانست به دست آورد، محروم شود. برخی مثال‌های خسارت عدم‌النفع قرار ذیل است:

۱- هرگاه شخص زمین، خانه و یا دکان دیگری را غصب نماید، بعد از رد زمین، خانه و یا دکان به مغضوب‌منه، مغضوب‌منه می‌تواند خسارت عدم‌النفع زمین، خانه و یا دکان را از غاصب به این دلیل که می‌توانست زمین را کشت، خانه و یا دکان را به کرایه می‌داد، مطالبه نماید؛

۲- هرگاه شخص مال دیگری را تلف نماید، صاحب مال متلوفه می‌تواند علاوه بر مال متلوفه خسارت عدم‌النفع مال را در صورتی که پرداخت جبران خسارت بعد از زمان طولانی صورت پذیرد مطالبه نماید؛

۳- هرگاه شخص دیگری را به قتل برساند، ورثه مقتول می‌توانند به دلیل از دست دادن نافع (منفق/ نفقه دهنده) خسارت عدم‌النفع را از قاتل مطالبه نمایند؛

۴- هرگاه شخص به دیگری ضرب و یا جرح وارد نماید و در اثر این ضرب و جرح، مضروب و مجروح نمی‌توانند مدتی کار نمایند، می‌توانند خسارت عدم‌النفع را از ضارب و جراح مطالبه نمایند.

**۳) ضرر مالی:** ضرر مالی عبارت از اخلال در نفع مالی زیان دیده است. به عبارت دیگر: ضرر مالی عبارت از ضرری است که بر مال وارد می‌گردد مانند اتلاف و غصب مال دیگران.

**۵) ضرر معنوی:** ضرر معنوی در برابر ضرر مادی قرار دارد، و ضرری است که متوجه مال زیان داده نمی‌شود. ولی، به نفع غیر مالی زیان دیده آسیب می‌رساند.<sup>۴۹</sup> به عبارت دیگر، ضرر معنوی عبارت از ضرری است که به اعتبار، آبرو و شرف شخص وارد می‌شود که ممکن است در روند معمول و درست زندگی او مؤثر واقع شود، چنانچه مواردی از قبیل تشنیع شخص، عدم وفا به وعده ازدواج، از بین بردن زیبایی و... از مصادیق ضرر معنوی محسوب گردد.<sup>۵۰</sup> به عبارت

۴۸. محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق (چاپ سیزدهم، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۲) ص ۱۴۲.

۴۹. همان، ص ۱۰۱.

۵۰. مسعود انصاری و محمد علی طاهری، دانشنامه حقوق خصوصی (جلد ۲، چاپ اول، انتشارات محراب فکر، ۱۳۸۴)، ص

دیگر: خسارت معنوی، خسارتی است غیر مالی که چهره اقتصادی نداشته و به دارایی و حقوق مالی افراد آسیبی نمی‌رساند، بلکه موجب رنج اخلاقی و صدمات روحی وی می‌شود. نقص بدنی، لطمه به شرافت و آبروی شخصی و خانوادگی، بر ملا کردن اسرار خصوصی، شکست‌های عاطفی، لطمه به اعتقادات و ارزش‌های دینی و اخلاقی، تجاوز به اقامتگاه، رنج ناشی از فقدان نزدیکیان و لطمه به شهرت تجاری از مصادیق خسارت معنوی محسوب می‌شوند.<sup>۵۱</sup> به صورت عموم موارد آتی را می‌توان ضرر معنوی محسوب نمود:

۱- ضرر معنوی وارد بر جسم، جراحت وارد بر جسم و درد ناشی از آن و اضطرابات بعدی آن در چهره، اعضاء و به طور کلی در جسم نمودار می‌گردد. در صورتی که برای تداوی آنها ضرورت به پرداخت هزینه احساس گردد، و یا باعث کاهش توان کسب درآمد مادی متضرر گردد، همه از مصادیق ضرر معنوی محسوب می‌گردد، مشروط بر اینکه نتایج مادی را در پی نداشته باشد؛

۲- ضرر معنوی وارد بر شرف، اعتبار، آبرو، قذف، ناسزاگفتن، هتک آبرو، زیان رساندن به شهرت شخص از طریق بیان مطالب و ذکر احتمالات و تجاوز به کرامت و ... همه از جمله کارهایی اند که ضرر معنوی را به دنبال دارند. زیرا، چنین اعمال به شهرت طرف خدشه وارد کرده و شرف و اعتبار او را در میان مردم لکه دار می‌نماید؛

۳- ضرر معنوی وارد بر احساسات و عواطف: جدا کردن کودک از دامان مادر و ربودن او، تعدی نسبت به فرزندان و یا والدین و یا زن و شوهر و ... همه موجب تضرر غیر می‌شود. همچنین، هر عملی که به اعتقادات دینی و احساسات معنوی شخص لطمه وارد نماید، ضرر معنوی محسوب می‌گردد؛ و

۴- ضرر معنوی ناشی از تعدی بر حق ثابت فرد، مانند اینکه: شخصی با وجود مخالفت صاحب‌خانه، وارد زمین او شود. در چنین موارد، مالک خانه می‌تواند جبران معنوی ناشی از تعدی به حق خود را از متعدی مطالبه نماید هرچند از این رهگذر هیچ ضرر مادی متوجه او نگردیده باشد.<sup>۵۲</sup>

(۵) **ضرر مختلط:** ضرر مختلط عبارت از ضرری است که از یک طرف متوجه مال و جسم و از طرف دیگر متوجه آبرو و حیثیت شخص شود که مانند ضرب و جرح که شامل ضرر مالی، جانی، معنوی و در برخی موارد کسر عواید می‌شود.

اما، اگر دقت نماییم این نتیجه به دست می آید که ضرر را باید مطلق گذاشت، زیرا در این زمینه قاعده فقهی - حقوقی وجود دارد که تصریح می نماید: «مطلق تا وقتی که دلیل تغییر آن طور صریح یا ضمنی موجود نگردد، به اطلاق خود باقی می ماند.» (ماده ۷۱۳ ق.م.ا و ماده ۶۴ مجله الاحکام). علاوه بر این، اصل در تفسیر در حقوق عامه به دلیل دخیل بودن منافع عامه و آزادی های عمومی شهروندان بر تفسیر محدود نه وسیع است.

#### ۴. اعمالی که در آنها دولت مسؤلیت مدنی دارد

در پاسخ به سؤال چهارم باید گفت که امروزه دولت در همه اعمال مسؤلیت مدنی ندارد، زیرا متخصصین حقوق اداری و نظام های حقوقی قایل به تفصیل شده و در برخی از اعمال، مسؤلیت مدنی دولت را پذیرفته اند. پرسش این است که اعمال دولت چیست و در کدام اعمال دولت مسؤلیت مدنی دارد و در کدام اعمال ندارد؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که امروزه به اعمال دولت، در حقوق عامه نوین اعمال عمومی می گویند. اعمال عمومی مجموعه فعالیت ها و تصمیماتی است که دولت برای تأمین منفعت، نظم و امنیت و ارایه خدمات عمومی براساس قوانین و مقررات انجام می دهد. مانند قانونگذاری، انعقاد قرارداد، اتخاذ تصمیم اداری، قضاوت و امثال این ها. چون این اعمال توسط دولت انجام می شود، این اعمال را اعمال عمومی می گویند. به طور کلی، اعمال عمومی به اعتبار موضوع و محتوی به اعمال حاکمیتی و تصدی گری، به اعتبار ماهیت به اعمال سیاسی، اداری و قضایی و اعمال و به اعتبار جغرافیا به اعمال ملی و محلی تقسیم می شود:

۱) اعمال حاکمیتی و تصدی گری: اعمال حاکمیتی اعمالی اند که به نام قدرت و حاکمیت انجام می شود، مانند: صلح، جنگ، حفظ نظم عمومی، تصمیمات و اقدامات پلیس و امثال این ها. شرط اساسی عمل حاکمیتی این است که این اعمال انحصاراً باید توسط دولت انجام شود و به بخش خصوصی واگذار نشود. معمولاً قوانین پیش بینی می نماید که کدام اعمال حاکمیتی است. اعمال تصدی گری اعمالی است که حکومت اجرای این اعمال را برای اشخاص حقیقی و حکمی حقوق خصوصی واگذار می نماید همچنانی می تواند خود آن را انجام دهد، مانند: توزیع برق و آب، احداث مکتب، سرک، شفاخانه، حمل و نقل زمینی و هوایی و امثال این ها. در اعمال تصدی گری نشانی از قدرت سیاسی و حاکمیت وجود ندارد و دولت این اعمال را شبیه اشخاص حقوق خصوصی انجام می دهد و همان گونه که افراد در روابط فی مابین خویش در حقوق برابر



مسئولیت مدنی دولت در نظام حقوقی افغانستان/ ۳۷۹

هستند و می‌توانند قرارداد ببندند، دولت نیز در رابطه به اطراف قرارداد خود، با وی مساوی است. **۲) عمل قضایی:** عمل قضایی عبارت از قضاوت است که توسط قضات در روشنایی قوانین ماهوی و شکلی انجام می‌شود.

**۳) عمل سیاسی:** عمل سیاسی تصمیم‌گیری توسط شورای ملی در قالب قوانین است. به حیث مثال، تصمیم‌گیری در مورد تعلیم و تربیه، مالیات و امثال این‌ها که توسط شورای ملی در قالب قوانین اتخاذ می‌شود. اجرای این تصمیمات که در قالب قوانین اتخاذ شده‌اند، باید توسط قوه مجریه (مثلاً وزارت مالیه و وزارت تحصیلات عالی) انجام شود. عمل سیاسی قابل نظارت قضایی نیست اما عمل اداری قابل نظارت قضایی است. لذا، اگر رئیس جمهور به اعتبار شأن سیاسی تصمیم بگیرد و یا شورای ملی وزیر را سلب اعتماد نماید، رئیس جمهور و وزیر نمی‌توانند به قضا شکایت نمایند. اما، مردم می‌توانند از طریق نظارت بیرونی بر اعمال عمومی، بر اعمال رئیس جمهور نظارت نمایند.

**۴) اعمال اداری و تقسیمات آن:** اعمال اداری اعمالی اند که مقامات و کارکنان در قوه مجریه انجام می‌دهند. اعمال اداری به اعتبار طرفین به عمل اداری دو جانبه و عمل اداری یک جانبه تقسیم می‌شود که عمل اداری دو جانبه را قراردادی اداری<sup>۵۳</sup> و عمل اداری یک جانبه را تصمیم اداری<sup>۵۴</sup> (ایقاع اداری) می‌گویند:

**۱- قرارداد اداری:** قرارداد اداری عمل اداری دو جانبه است که میان اداره و اشخاص حقیقی و حکمی خصوصی به هدف انجام یک عمل یا خدمت مربوط به منافع عمومی طبق قواعد حقوق عامه بسته می‌شود و دارای اثر حقوقی است.<sup>۵۵</sup> از تعریف فوق به خوبی استنباط می‌گردد که ارکان قرارداد اداری عبارت اند از:

**موجودیت شخص حقوقی عامه:** منظور از شخص حکمی عامه دولت است، زیرا در حقوق عامه، دولت شخصیت حکمی عامه تلقی می‌شود. چون شخصیت حکمی حکومت در نظام اداری متمرکز غیرقابل تجزیه است، بنابراین ادارات مرکزی مانند: وزارت‌ها، ادارات مستقل، کمیسیون‌های مستقل و غیرمستقل و ادارات غیر مرکزی مانند: ولایت و ولسوالی شخص حقوقی

53. Administrative contract.

54. Administrative decision.

۵۵. در مورد عقد اداری ر. ک: ولی‌الله انصاری، کلیات حقوق قراردادهای اداری (چاپ پنجم، نشر حقوقدان، ۱۳۹۰) ص ۶۰؛ و منوچهر طباطبایی مؤتمنی، حقوق اداری (چاپ پانزدهم، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۷) صص ۳۱۲ و ۳۱۳.

عامه اند. نمایندگان این اشخاص (= اشخاص حقیقی) که اراده این اشخاص را تمثیل می نمایند، قرارداد اداری را به نمایندگی از اداره با شخص حقوق خصوصی اعم از حقیقی و حکمی منعقد می نمایند.

**ارایه خدمات عمومی:** هدف از قرارداد اداری مداخله دولت در امور اجتماع و مردم و ارایه خدمات عمومی برای مردم است. بنابراین، موضوع قرارداد اداری ارایه خدمات به مردم است، مانند: خدمات مربوط به راه سازی، حمل نقل عمومی، تأمین آب، برق و امثال اینها.

**پیروی قرارداد اداری از احکام خاص حقوق عامه:** برای تأمین هدف عمومی لازم است قرارداد اداری از احکام خاص پیروی نماید تا آن را از قراردادهای کار، مدنی و تجارتي متمایز نماید. این احکام مربوط به قواعد اقتداری و ترجیحی و حمایتی می شود. این احکام مربوط به منافع عمومی، حاکمیت دولت و نظم جامعه است. این احکام جنبه آمره دارند مانند: احکام مربوط به فسخ قرارداد به طور یک جانبه از طرف دولت، حق تعلیق یک جانبه قرارداد توسط اداره و حق گسترش اثر قرارداد نسبت به غیر متعاقدين. البته، قواعد ترجیحی در کشورهای پیرو حقوق رومن ژرمنیک مانند فرانسه، مصر، ایران، افغانستان و... وجود دارد. در کشورهای پیرو کامن لا مانند: انگلستان و آمریکا قواعد ترجیحی وجود ندارد و قراردادهای اداری تابع نظام حقوق مدنی است.

**رسیدگی به اختلاف ناشی از قرارداد اداری توسط محاکم اداری:** در نظام حقوقی رومن ژرمنیک رسیدگی به دعاوی ناشی از تفسیر و اجرای قواعد مربوط به قراردادهای اداری در صلاحیت محاکم اداری است. بنابراین، محاکم مدنی، تجارتي و جزایی صلاحیت رسیدگی قرارداد اداری را ندارد. در نظام حقوقی جمهور اسلامی ایران رسیدگی به گونه دعاوی در صلاحیت دیوان عدالت اداری، در فرانسه شورای دولت<sup>۵۶</sup> و در افغانستان محاکم حقوق عامه است.

**۲- عمل اداری یک جانبه:** اعمال اداری یک جانبه یا تصمیمات اداری مانند هر عمل حقوقی، اعمال اداری است که اداره انجام می دهد و موجب ایقاع اثر حقوقی نسبت به اشخاص خارج از اداره می شود. رکن ایقاع اداری اراده اداره دولتی است، زیرا ایقاع چیزی جز تصمیم یک جانبه اداره دولتی که اثر حقوقی نسبت به اشخاص خارج از اداره دولتی دارد نیست.

ایقاع اداری به صورت یک جانبه واقع می شود. بنابراین، اراده شخصی اعم از حقیقی و حقوقی که خارج از اداره دولتی است در انعقاد آن نقشی ندارد، مانند: بستن سلمانی، دکان، اعلان

۵۶. در مورد عقد اداری ر. ک: ولی الله انصاری، کلیات حقوق قرارداد های اداری (چاپ پنجم، نشر حقوقدان، ۱۳۹۰) صص ۳۱، ۳۴، ۵۴، ۵۷، ۶۰ و ۶۳.

مسئولیت مدنی دولت در نظام حقوقی افغانستان/ ۳۸۱

بی کیفیت بودن برخی دواها، اعلان سمی بودن برخی غذاها، اعلان منع عبور و مرور موترهای باربری در شهر از طرف روز، اعلان یک طرفه شدن برخی سرک‌های عمومی، تصمیم شورای وزیران مبنی بر منع ورود موترهای که مودل آن ده سال از مدل روز پایین تر است، تصمیم ادارات امنیتی مانند وزارت داخله و امنیت ملی مبنی منع عبور و مرور موترها از سرک‌های معین برای مدت معین و امثال این‌ها که همه به صورت یک‌جانبه واقع می‌شود.

**۵) اعمال ملی و محلی:** تقسیم بندی‌های قبلی خیلی کلی اند و مربوط به کل نظام می‌شوند و صلاحیت‌های هر کدام از ارکان دولت را نشان می‌دهند. اما تقسیم اعمال عمومی به ملی و محلی بر می‌گردد به شکل دولت‌ها. اگر عناصر متشکله دولت را که عبارت اند از: سرزمین، جمعیت و قدرت سیاسی (حاکمیت) در نظر بگیریم، چنین دولتی، دولت ساده، بسیط و یا یک پارچه است. اما، اگر روابط این‌ها را به صورت پیچیده در نظر بگیریم، چنین دولتی، دولت مرکب، پیچیده و چند پارچه است. روابط دولت بسیط ساده است. اما، روابط دولت‌های مرکب پیچیده است و هر یک از عناصر متشکله دولت برای خود قدرت دارد که نمونه بازر آن دولت فدرال است، مانند ایالات متحده آمریکا و هند. مسایل ملی و کلان در دولت‌های فدرال، در سطح فدرال تنظیم می‌شود و مسایل کوچک در ایالات. بنابراین، دولت‌های فدرال معمولاً غیر متمرکز اند.

در دولت‌های ساده اعمالی که مربوط به همه می‌شود در سطح مرکز ایجاد و اجراء می‌شود و اعمالی که مربوط به محل‌های خاص می‌شوند، در محلات تولید و اجراء می‌شوند. دولت‌های ساده معمولاً متمرکز اند و دارای یک مرکز قانونگذاری و قضایی اند.

در هر حال، اعمال ملی اموری اند که همه افراد از منافع و فواید آن سود می‌برند، مانند: دفاع از کشور، برقراری نظم در جامعه، اجرای عدالت، توسعه فرهنگ و نگهداری آثار ملی، ایجاد راه بین ولایات و ولسوالی‌ها و امثال این‌ها. اعمال محلی اعمالی اند که مربوط به منطقه و یا محل خاص مانند قریه و یا شهر خاص می‌شود، مانند: ایجاد شبکه آب و برق، تلفون و گاز، احداث سرک، تأسیس مکتب و شفاخانه و امثال این‌ها که برای تأمین نیازهای محلی ساکنین قری‌ها انجام می‌شود.

در ماده ۵۱ ق. ۱ اعمال دولت تعریف و دسته بندی نشده است. این ماده حکم می‌نماید: «هر شخص که از اداره بدون موجب متضرر شود، مستحق جبران خساره می‌باشد و می‌تواند برای حصول آن در محکمه دعوا اقامه کند [...]». طبق این ماده شخص می‌تواند در صورتی که از اداره متضرر شود برای دریافت جبران خسارت در محکمه ذی صلاح اقامه دعوی نماید. پرسش این

است که اداره چیست؟ در پاسخ به این پرسش باید گفته که اداره کلمه عربی است و در لغت به معنی دور دادن، گرداندن، چرخاندن، به گردش در آوردن، روبراه کردن، گرداندن کار، کارگردانی کردن است.<sup>۵۷</sup> در اصطلاح حقوقی استادان حقوق از دو لحاظ اداره را تعریف نموده اند:

۱) **از لحاظ شکلی:** از لحاظ شکلی اداره شامل تمام واحدهای اداری قوه مجریه مانند وزارت خانه‌ها، کمیسیون‌ها، ادارات مستقل مانند اداره ملی محیط زیست، اداره احصائیه مرکزی و امثال این‌ها، ادارات محلی مانند: ولایت و ولسوالی می‌شود. همچنین، ادارات غیرقضایی و تقنینی که در چهارچوب قوه قضائیه و مقننه وجود دارند شامل اداره از نظر شکلی می‌شوند، مانند: اداره عمومی قوه قضائیه، دارالانشاهای ولسی جرگه و مشرانو جرگه. به مجموعه این ادارات (در عمل) ادارات خدمات ملکی می‌گویند. باوجوداین، پلیس، امنیت ملی و اردوی ملی شامل اداره خدمات ملکی نمی‌شود. در علم اداره عامه، به این ادارات، ادارات عامه می‌گویند. لذا، ادارات خدمات ملکی و یا اداره عامه شامل ادارات ملکی در قوه مجریه، اداراتی که در چهارچوب قوه مقننه و مجریه کارهای اداری، مالی و تدارکاتی را انجام می‌دهند شامل ادارات خدمات ملکی می‌شوند و در حقوق اداری مورد مطالعه قرار می‌گیرند. به افرادی که در این ادارات کار می‌نمایند، مأمورین و یا کارکنان خدمات ملکی می‌گویند.

۲) **از لحاظ ماهوی:** مجموعه اعمال و فعالیت‌هایی است که توسط دولت و یا زیر نظر دولت برای تأمین نیازهای همگانی (خدمات عامه) و تأمین امنیت، بهداشت و آسایش همگان (نظم عامه) انجام می‌شود و تحت رژیم حقوق عامه قرار دارد.<sup>۵۸</sup> تعریف اداره از لحاظ ماهوی محل ایراد به نظر می‌رسد، زیرا مجموعه اعمال و فعالیت‌های اداری را اعمال اداری می‌گویند، نه اداره. به نظر می‌رسد از لحاظ ماهوی به عمل اداره کردن، اداره می‌گویند.

از آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد منظور از اداره، اداره دولتی است زیرا احکام مربوط به مسئولیت مدنی اشخاص حقوق خصوصی در ق. م تنظیم شده است. بنابراین، باید کلمه اداره را در این ماده تفسیر مضیق (محدود) نمود. با توجه به مفهوم اداره در ماده ۵۱ به نظر می‌رسد صرف دولت در اعمال اداری مسئولیت مدنی دارد نه در اعمال قضایی و سیاسی و حاکمیتی. در فرانسه دولت در همه اعمال به جز عمل سیاسی مسئولیت مدنی دارد و هر تبعه فرانسه می‌تواند علیه

۵۷. حسن عمید، فرهنگ فارسی عمید (چاپ سی ام، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۳) ص ۹۲.  
۵۸. طارق عزیزی، رهنمود انستیتوت ماکس پلانک برای حقوق اداری افغانستان، ترجمه مسعود مخلص (چاپ اول، انستیتوت حقوق مقایسوی عامه و حقوق بین‌الملل ماکس پلانک، ۱۳۹۰) ص ۱۹.

تمامی مراجع عمومی اقامه دعوی کند.<sup>۵۹</sup>

## ۵. دعاوی ای که اتباع می‌توانند از طریق آن علیه دولت اقامه دعوی نمایند

در پاسخ به سؤال پنجم باید گفت که اشخاص می‌توانند از طریق دعوی اداری علیه دولت اقامه نمایند. طبق ماده ۵۱ ق. اشخاص می‌توانند در اثر ضرری که به آن‌ها از اداره متضرر شده است در قضا اقامه دعوی نمایند. اگر کلمه «شخص» را تفسیر محدود (مضیق) نماییم این نتیجه به دست می‌آید که صرف اشخاص حقیقی (انسان‌ها/ اتباع) را در بر می‌گیرد. اما، اگر کلمه «شخص» را تفسیر موسع (وسیع) نماییم این نتیجه به دست می‌آید که اشخاص حکمی خصوصی مانند شرکت‌ها، انجمن‌ها، شوراها، بنیادها، احزاب سیاسی و نظیر این‌ها نیز شامل شخص در ماده ۵۱ ق. ۱ می‌شوند.

دعاوی اداری دعاوی است که یک طرف آن شهروند و طرف دیگر آن اداره است و به اختلافات این دو طرف از طریق غیرقضائی و از طریق قضاء رسیدگی صورت گیرد. هدف از این گونه دعاوی تضمین حقوق و آزادی‌های اتباع و حفظ منافع آن‌ها در مقابل تعدی‌های اداره است. این گونه دعاوی می‌تواند منجر به ابطال تصمیم اداره یا جبران خساره افراد در مقابل اداره شود. ارکان دعوی اداری عبارتند از: مدعی که معمولاً تبعه است، مدعی علیه که معمولاً دولت است (عکس این قضیه نیز صادق است)، مدعی به، قاضی، محکمه ذیصلاح و یا مراجع شبه قضایی و حکم. دعوی اداری برحسب نظام‌های حقوقی متفاوت است:

۱- **دعاوی ابطال:** دعوی ابطال که آن را دعوی تخطی از صلاحیت نیز یاد می‌نمایند عبارت از دعوی است که در آن شاکی ادعا دارد که یک عمل حقوقی اداری ناشی از مقرر یا تصمیم اداری انفرادی مغایر با قانون است و از محکمه درخواست می‌کند که آن را ابطال کند. در این دعوی، موضوع تشخیص قانونی بودن یک تصمیم اداری است که مؤجد حق و یا تکلیف حقوقی است. از این رو، گفته می‌شود که دعوی تخطی از صلاحیت، دعوی فرد علیه فرد نیست، بلکه دعوی فرد علیه یک تصمیم اداری اداره است. در این دعوی، وظیفه محکمه این است که اعلام کند که تصمیم و عمل اداری مورد دعوی برخلاف قانون است و یا نه؛ اگر است تصمیم خلاف قانون را لغو کند و اگر نیست شکایت متقاضی را رد نماید.

چنانچه ملاحظه می‌شود، دعوی تخطی از صلاحیت، تصمیمات اداری را از لحاظ انطباق

۵۹. خدیجه کبری اصفهانی، مسئولیت مدنی دولت، ص ۱۹، صفحه انترنتی:

آن‌ها با قانون مطمح نظر قرار می‌دهد. بنابراین، هدف از این دعوی این است که افراد بتوانند به آسانی به وسیله آن از تصمیمات خلاف قانون مقامات اداری و اجرایی جلوگیری کنند.<sup>۶۰</sup>

۲- **دعوی جبران خسارت:** دعوی جبران خساره دعویایی است که در فرض غیر قانونی بودن عمل اداره شخص متضرر جبران خساره می‌خواهد. این دعوی به صورت مستقل به راه انداخته نمی‌شود بلکه باید مرتب بر غیر قانونی بودن عمل اداری باشد. در افغانستان دعاوی اداری به سه دسته ذیل تقسیم می‌شود:

- **دعوی راجع به ملکیت‌های عامه:** ملکیت‌های عامه طبق قانون قضایای دولت ملکیت‌های منقول و غیر منقول دولت است. در صورتی که دعوی در مورد این ملکیت‌ها میان فرد و دولت و یا ادارات دولتی بروز نماید، قانون قضایای دولت دو حالت را پیش‌بینی نموده است: در صورتی که دعوی میاد اداره دولت و فرد باشد نماینده قضایای دولت در محاکم حقوق عامه منحیث مدعی و یا مدعی علیه از حقوق دولت دفاع می‌نماید. در صورتی که دعوی میان ادارات دولتی باشد، اداره قضایای دولت در این زمینه میان ادارات دولتی حکمیت می‌نماید.

- **دعوی مأمور با اداره:** در صورتی دعوی میان مأمور و اداره باشد، مأمورین اول به مراجع شبه قضایی مراجعه می‌نمایند که عبارت اند از کمیته‌های حل اختلاف و بورد رسیدگی به شکایات کمیسیون مستقل اصلاحات اداری و خدمات ملکی است.

- **دعوی جبران خسارت:** ماده ۵۱ قانون اساسی در این مورد تصریح می‌نماید: «هر شخص که از اداره بدون موجب متضرر شود، مستحق جبران خساره می‌باشد و می‌تواند برای حصول آن در محکمه دعوا اقامه کند. به استثنای حالاتی که در قانون تصریح گردیده است، دولت نمی‌تواند بدون حکم محکمه با صلاحیت به تحصیل حقوق خود اقدام کند.»

در نگاه اول به نظر می‌رسد دعوی ابطال در نظام حقوقی افغانستان به رسمیت شناخته نشده است، اما اگر اندکی دقت نماییم به نظر می‌رسد دعاوی ابطال را می‌توان از ماده ۵۱ ق. استنباط کرد، زیرا هرچند ظاهر این ماده راجع به جبران خسارت است، اما این امکان فراهم است که جبران خسارت زمانی مطرح شود که تصمیم اداری خلاف قانون توسط مراجع شبه قضایی و قضایی باطل گردد و در اثر این تصمیم به شهروند ضرر رسیده باشد.

۶۰. منوچهر طباطبایی مؤتمنی، حقوق اداری تطبیقی (چاپ اول، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۵) صص ۸۴-۸۶.

## ۶. مراجع رسیدگی به دعاوی اداری

در پاسخ به سؤال ششم باید گفت که به صورت عموم سه نوع مرجع رسیدگی دعاوی اداری در جهان وجود دارد:

۱- **نظام انگلیسی:** در نظام انگلیسی اصول محاکمات اداری مرجع ای مشخصی جهت رسیدگی به دعاوی اداری که یک طرف آن تبعه و طرف دیگر آن دولت است وجود ندارد. از همین جهت، نظام قضایی انگلستان را قضای واحد می‌نامند. در نظام قضای واحد انگلیسی، قضای عمومی که عبارت از قضای اولیه است شامل دعاوی مدنی، تجارتي، جزایی و اداری می‌شود. در نتیجه، در انگلستان محاکم اداری وجود ندارد و دعاوی اداری نیز توسط محاکم عمومی رسیدگی می‌شوند. حسن این نظام این است که ساده است. اما، عیبی که این نظام دارد عدم تخصصی بودن محاکم اداری است؛

۲- **نظام فرانسوی:** در فرانسه برخلاف انگلستان قضای واحد وجود ندارد، بلکه قضای دوگانه وجود دارد: قضای عمومی که دعاوی مدنی، تجارتي و جزایی را رسیدگی می‌کند و قضای اداری که دعاوی اداری را حل و فصل می‌نماید. دعاوی اداری در فرانسه توسط شورای دولت مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. دعاوی اداری نیز در نظام حقوقی فرانسه به دعاوی ابطال و دعاوی جبران خسارت تقسیم می‌شود. در دعاوی ابطال مدعی خواستار ابطال یک تصمیم غیرقانونی صادر شده توسط اداره می‌شود. به عنوان مثال، اداره تصمیمی در مورد استملاک ملک شخصی اتخاذ نموده است، در حالی که این تصمیم خارج از صلاحیت آن است. نوع دوم دعاوی، دعاوی پرداخت جبران خسارت است که از طرف دولت به تبعه وارد شده است. دعاوی اداری در این نظام در سه مرحله مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. قضات اداری در این نظام باید از مکتب ملی اداره فارغ و در ضمن در ادارات خدمات ملکی ایفای وظیفه نموده باشند.

۳- **نظام مختلط:** برخی ممالک، مانند آلمان نظام قضای مختلط را پذیرفته اند که محاکم اداری به دعوی ابطال رسیدگی می‌کنند و دعاوی جبران خسارت را به محاکم عمومی ارجاع می‌دهند.<sup>۶۱</sup> محاکم اداری در آلمان تابع قضای مختلط است. در این کشور در هر ایالت محاکم ابتدائیه و استیناف اداری وجود دارد. در مرحله تمیز دعاوی اداری در محکمه اداری فدرال مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. دعاوی اداری در این کشور در سه مرحله ابتدائیه، استیناف و تمیز مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.

دعاوی اداری در این کشور به دعوی ابطال، دعوی جبران خسارت و دعوی الزام اداره به اجرای تصمیم اداری تقسیم می‌شود. در این کشور برای رسیدگی به دعاوی اداری قانون اصول محاکمات اداری وجود دارد. قضات اداری در این نظام آموزش‌های خاص دریافت نمی‌نمایند بلکه تابع آموزش‌های عمومی برای همه قضات اند. دعوی ابطال تصمیم اداری در این کشور توسط محاکم اداری و دعوی پرداخت جبران خسارت توسط محاکم مدنی مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. از نظر مراجع رسیدگی به دعاوی اداری افغانستان از نظام اصول محاکمات اداری انگلستان که قضای واحد است، پیروی نموده است. زیرا، در افغانستان محاکم اداری وجود ندارد و دعاوی اداری را نیز دیوان‌های حقوق عامه در سطح ابتدائیه، مرافعه و تمیز رسیدگی می‌نمایند. ماده ۱۲۰ ق. ۱ مقرر می‌نمایند که محاکم صلاحیت رسیدگی کلیه دعاوی که از طرف اشخاص حقیقی یا حکمی به شمول دولت به حیث مدعی یا مدعی علیه مطرح می‌شود را مطابق به احکام قانون دارند. قضایای مربوط به حقوق اداری در نظام حقوقی افغانستان به طور کلی به نام قضایای حقوق عامه یاد می‌شوند.

ادارات قضایای دولت به نمایندگی از دولت منحیث وکیل دولت، قضایای را پیگیری می‌نمایند که یک طرف دعوی فرد و طرف دیگر آن دولت باشد. محاکم حقوق عامه در تشکیل قوه قضائیه مراجع ذیصلاح برای بررسی قضایای حقوق عامه است. قضایای حقوق عامه به آن نوع قضایا اطلاق می‌شود که یک طرف آن فرد و طرف دیگر آن دولت باشد. قانون تشکیل و صلاحیت محاکم رسیدگی به قضایای حقوق عامه متنازع‌فیه بین اشخاص حقیقی و حکمی یا بین اشخاص حکمی را از صلاحیت دیوان‌های حقوق عامه دانسته است.

بدون شک قضایای مسؤولیت مدنی قضایای هستند که یک طرف قضیه دولت منحیث شخص حکمی منحیث مدعی علیه قرار می‌گیرد.<sup>۶۲</sup> همچنین در ماده ۹ قانون اصول محاکمات مدنی افغانستان تصریح گردیده است که نماینده قانونی دولت در قضایای مدنی که حقوق و وجایب نفع و ضرر کل یا قسمی دولت مطرح باشد به حیث مدعی و مدعی علیه قرار می‌گیرد. نماینده دولت اداره قضایای دولت است.

دیوان‌های حقوق عامه در رسیدگی به دعاوی اداری از قانون اصول محاکمات مدنی پیروی می‌نمایند. زیرا، در نظام حقوقی افغانستان برخلاف حقوق آلمان قانون اصول محاکمات اداری

۶۲. رامین مشتاقی، تشکیلات و صلاحیت محاکم افغانستان، ترجمه حسین غلامی (چاپ سوم، انستیتوت حقوق مقایسوی عامه و حقوق بین الملل ماکس پلانک، ۱۳۹۰) ص ۴۰.



مسئولیت مدنی دولت در نظام حقوقی افغانستان / ۳۸۷

وجود ندارد. بنابراین، از نظر شکلی قضات رسیدگی به دعاوی اداری را طبق قانون اصول محاکمات مدنی مورد رسیدگی قرار می‌دهند. در دعاوی اداری دولت می‌تواند مدعی و مدعی علیه قرار گیرد. اما، چون دولت در نظام‌های اداری متمرکز از جمله نظام اداری افغانستان شخصیت حکمی تجزیه ناپذیر دارد، لازم است تا یک اداره به نمایندگی دولت در محاکم به اقامه دعوی و یا دفع دعوی بپردازد.

به این منظور، ریاست قضایای دولت وزارت عدلیه این وظیفه را به عهده دارد. ماده ۹ ق. ا. م. م در این باره حکم می‌نماید که: «۱- نماینده قانونی دولت در قضایای مدنی که حقوق و وجایب نفع و ضرر کل یا قسمی دولت مطرح باشد به حیث مدعی یا مدعی علیه قرار می‌گیرد؛ و ۲- نماینده دولت به منظور حکم مندرج فقره (۱) این ماده اداره قضایای دولت می‌باشد.» چون اداره شخصیت حکمی است و اراده آن توسط شخص حقیقی تمثیل می‌شود، خارنوالانی که در ریاست قضایای دولت ایفای وظیفه می‌نمایند، عملاً از دولت به حیث مدعی و یا مدعی علیه در محاکم اقامه و دفع دعوی می‌نمایند.

عرایض مربوط به دعاوی اداری توسط اتباع مستقیماً به محکمه شهری کابل، محاکم ولایات و یا لوی ولسوالی تقدیم می‌شود. در این صورت، محکمه شهری کابل، محاکم ولایات و یا لوی ولسوالی مکلف است محتویات عریضه را به ریاست قضایای دولت وزارت عدلیه ابلاغ نماید و از نماینده قضایای دولت تقاضای اشتراک در جلسه قضایی را به‌روز معین نماید. سپس، نماینده ریاست قضایای دولت وزارت عدلیه طبق قواعد اصول محاکمات مدنی باید به دفع دعوی بپردازد. ماده ۱۲۱ ق. ا. م. م در این مورد تصریح می‌نماید که: «عرایض مربوط به دعاوی حقوق عامه مستقیماً به محکمه شهری کابل محاکم ولایات یا لوی ولسوالی تقدیم و در موضوع به ترتیب ذیل اجراء می‌گردد: ۱- ابلاغ کتبی محتویات عریضه به اداره قضایای دولت. ۲- مطالبه سوابق قضیه، حضور نماینده قضایای دولت و ممثل قانونی شخصیت‌های حکمی با تعیین تاریخ. ۳- استماع اظهارات و دفاع طرفین قضیه در جلسه مقدماتی.»

در صورتی که محکمه ذی صلاح بعد از استماع اظهارات و دفاع طرفین دعوی به این نتیجه برسد که حل منازعه ایجاب رسیدگی را می‌نماید، قرار خویش را مبنی بر دوران دعوی صادر می‌نماید. اما، در صورتی که نتیجه منفی باشد، قرار خویش را مبنی بر عدم دوران دعوی صادر می‌نماید. ماده ۱۲۲ ق. ا. م. م در این باره حکم می‌نماید که: «هرگاه بعد از استماع اظهارات و دفاع، محکمه در نتیجه ارزیابی دلایل طرفین دریابد که حل منازعه ایجاب رسیدگی را می‌کند قرار

خود را مبنی بر دوران دعوی صادر می نماید.». همچنین، ماده ۱۲۳ ق. ا. م. در این باره حکم می نماید: «در صورتی که محکمه در جلسه مقدماتی به این نتیجه برسد که نزاع اصلاً ایجاب رسیدگی محکمه را نمی نماید قرار خود را مبنی بر عدم دوران دعوی صادر می کند.». در صورت صدور قرار توسط محکمه ذیصلاح مبنی بر عدم دوران دعوی، این قرار قطعی نیست و طرف دعوی و یا نماینده قضایای دولت می توانند علیه آن شکایت نماید. ماده ۱۲۴ ق. ا. م. در این باره می گوید: «قرار قضائی مندرج ماده (۱۲۲) این قانون قطعی نبوده به اثر شکایت طرف قضیه یا اعتراض نماینده قضایای دولت قابل رسیدگی مجدد در دیوان مربوط ستره محکمه می باشد.». در صورت رسیدگی به دعوی اداری محاکم ذیصلاح مکلف اند قواعد اصول محاکمات مدنی در مورد رسیدگی به قضیه و صدور حکم را رعایت نمایند. همچنین، رسیدگی در مرحله استینافی، فرجامی و تجدیدنظر توسط مراجع قضایی تابع قواعد اصول محاکمات مدنی است.

## ۷. بار اثبات مسؤولیت مدنی دولت و اثر آن

در پاسخ به سؤال هفتم باید گفت که با توجه قاعده حقوقی - فقهی: «ارایه بینه بر مدعی است.»<sup>۶۳</sup> شخصی که ادعای علیه دولت دارد، با ارایه وسایل اثبات<sup>۶۴</sup> باید این ادعا را ثابت نماید. بنابراین، بار اثبات در صورتی که دولت مدعی علیه باشد، بر عهده مدعی است. در صورت اثبات مسؤولیت مدنی دولت، دولت نیز مانند فرد حقوق خصوصی مکلف به پرداخت جبران خسارت است. جبران خسارت با تناسب ضرر به پنج دسته تقسیم می شود: خسارت مالی، خسارت جانی، خسارت معنوی، خسارت عدم النفع و خسارت مختلط.<sup>۶۵</sup>

جبران به ضم جیم از ریشه «جبر» گرفته شده است که در لغت به معنی تلافی کردن و دادن عوض است. در ادبیات عامیانه به جبران خسارت تاوان نیز می گویند. همچنین به جبران خسارت غرامت نیز می گویند. همچنین، کلمه عوض و تعویض در ق. م در مفهوم جبران خسارت استعمال شده است. در ق. م تعریف در خصوص جبران خسارت وجود ندارد. در اصطلاح حقوقی تعاریف مختلف برای جبران خسارت وجود دارد:

۱- جبران خسارت عبارت از تلافی کردن و عوض دادن خسارت و صدمه ای است که توسط ضرر

۶۳. «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» (ارایه بینه بر مدعی و قسم بر منکر است).

۶۴. در مورد تعریف و وسایل اثبات ر. ک: نظام الدین عبدالله، شرح قانون مدنی افغانستان: حقوق وجایب حقوق وجایب (جلد ۱، چاپ ششم، کابل: انتشارات سعید، ۱۳۹۳) بخش اخیر.

۶۵. در مورد تعریف و انواع خسارت ر. ک: همان، فصل اثر مسؤولیت مدنی غیر قراردادی.

رساننده به متضرر رسیده است.

۲- جبران خسارت چیزی است که شاکی و مدعی امیدوار است آن را از محکمه دریافت کند. تعریف اخیر به نظر می‌رسد که بیانگر کنه و ماهیت جبران خسارت نیست و بنابراین مورد پذیرش به نظر نمی‌رسد.

جبران خسارت با توجه به خسارت به پنج نوع خسارت جانی، مالی، معنوی، عدم‌النفع و مختلط تقسیم می‌شود:

۱) جبران خسارت مالی: در ق. م تعریفی در خصوص جبران خسارت مادی وجود ندارد. به نظر می‌رسد جبران خسارت مالی عبارت از پرداخت خسارتی است که وارد کننده ضرر آن را بر مال متضرر وارد نموده است مانند جبران خسارت ناشی از غصب و اتلاف مال.

۳) جبران خسارت عدم‌النفع: به نظر می‌رسد جبران خسارت عدم‌النفع (کسر عواید) عبارت از پرداخت جبران خسارت نفعی است که آن را متضرر از دست داده است. برخی مثال‌های خسارت ناشی از کسر عواید قرار ذیل است:

۱- اگر «الف»، «ب» تاجر را با موتر بزند و زخمی نماید و در نتیجه آن «ب» برای مدت شش ماه در شفاخانه بستر گردد، «ب» می‌تواند علاوه بر جبران خسارت جانی، جبران خسارت ناشی از کسر عواید را از «الف» مطالبه نماید.

۲- اگر «الف»، دکان، دواخانه و یا خانه «ب» را برای مدت یک سال غصب نماید و بعد از یک سال آن را به «الف» مسترد نماید، «ب» می‌تواند جبران خسارت ناشی از کسر عواید را از «الف» مطالبه نماید.

۳- اگر «الف»، «ب» تاجر را اختطاف نماید و بعد از یک سال زندانی کردن در زندان خصوصی رها نماید، «ب» می‌تواند جبران خسارت ناشی از کسر عواید را از «الف» مطالبه نماید.

۴) جبران خسارت معنوی: به نظر می‌رسد جبران خسارت معنوی عبارت از جبران ضرر معنوی است که بر روح و حیثیت متضرر وارد گردیده است. ضرر معنوی نیز مانند ضرر مادی قابل جبران است. ولی تمام سخن در نحوه جبران خسارت معنوی است، زیرا خسارت معنوی و آسیب‌های عاطفی را نمی‌توان با پول ارزیابی کرد و به همین جهت گروهی آن را جبران ناپذیر دانسته می‌گویند: چگونه ممکن است درد جانکاه همسر و فرزندان کارگری که در اثر تخلف مهندس ناظر از تعهد خود مبنی بر نظارت و رعایت دقیق نکات ایمنی، جان خود را از دست داده است را، با دادن مبلغی پول جبران کرد و یا چگونه می‌شود رنج روحی زوج جوانی که فلم عروسی‌شان در

نتیجه تخلف فیلم بردار از تعهد خود مبنی بر عدم سوء استفاده از آن، در اختیار عموم قرار گرفته و لطمه شدید به آبرو و حیثیت خانوادگی شان وارد شده است را، با پرداخت پول جبران کرد. بسیاری حقوقدانان در عصر حاضر قایل به جواز جبران ضرر معنوی اند. حقوقدانان استدلال می نمایند که اینکه گفته شد، طبیعت ضرر معنوی، جبران ناپذیر و سنجش خسارت آن ناممکن است، ناشی از درک نادرست مفهوم جبران خسارت است. زیرا، مقصد از جبران خسارت، محو و از بین بردن کامل ضرر نیست که تعلق شود که ضرر معنوی با پرداخت خسارت مادی از بین نمی رود، بلکه مقصد از پرداخت خسارت این است که متضرر جایگزینی را برای ضرر معنوی وارد به خود در اختیار داشته باشد. بنابراین، نظر صحیح این است که خسارت معنوی از بین نمی رود، ولی در کنار آن مالی به دست می آید که می تواند جایگزین آن شود. اگر چنین برداشتی از «جبران خسارت» وجود داشته باشد، جبران ضرر معنوی به خوبی امکان پذیر می شود. بنابراین، درست است که با پرداخت خسارت، ضرر معنوی از بین نمی رود، همان طور که در خسارت مادی نیز، گاه خسارت کاملاً بر طرف نمی شود، ولی در کنار آن مالی به دست می آید که می تواند جایگزین آن گردیده و ضمن کاستن از آلام روحی و رنج عاطفی زیان دیده، آن را تحمّل پذیرتر سازد. گرچه رایج ترین وسیله جبران خسارت پرداخت پول است، ولی در مورد جبران ضرر معنوی قاضی می تواند راه حل های مناسب تری را در نظر بگیرد، مثلاً انتشار رأی محکومیت کسی که شرف و حیثیت دیگری را لکه دار کرده است، بهتر می تواند موجب اعاده حیثیت زیان دیده شده و ضرر معنوی وی را جبران نماید.

در نتیجه، به کسی که ضرر به حوادث و احساسات او وارد گردیده است، چنانچه خسارت مالی دریافت نماید، خسارت مذکور می تواند موجب تسکین آلام او گردد. هر چند تعیین خسارت معنوی دشوارتر از تعیین خسارت مادی است. ولی، قاضی آنچه را باید در تعیین خسارت معنوی رعایت نماید، این است که مبلغی که به عنوان جبران ضرر معنوی تعیین می شود، باید دور از غلو و اسراف باشد. حقوق، رویه قضایی و ق. م. ج. م، جبران خسارت معنوی را مسلم و قطعی می دانند.

۵) جبران خسارت مختلط: خسارت مختلط زمانی رخ می دهد که فعل یا ترک فعل در عین زمان باعث عامل خسارت مادی و معنوی شود و زیان دیده بتواند علاوه بر جبران خسارت مادی، جبران خسارت معنوی را نیز، مطالبه کند. مثلاً خسارات وارد بر صاحب اثر علمی که در نتیجه تخلف ناشری که طبق قرارداد متعهد بوده است بدون دست بردن به محتوای اثر، تا زمان دایر شدن

مسئولیت مدنی دولت در نظام حقوقی افغانستان/ ۳۹۱

نمایشگاه آن را به چاپ برساند، و وی بر خلاف تعهد قراردادی خویش، نه تنها در زمان مقرر کتاب مذکور را به چاپ نرسانده که محتوای آن را نیز، تغییر داده است، خسارت مختلط بوده و صاحب اثر می‌تواند علاوه بر جبران خسارت مادی، جبران خسارت معنوی خویش را نیز، از متخلف عهدشکن، مطالبه نماید.

### نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد، نتایج ذیل به دست می‌آید:

(۱) مسئولیت مدنی دولت عبارت از پاسخگویی دولت و پرداخت جبران خسارت است به شهروندان به دلیل ضرری که دولت بر شهروندان وارد نموده است.

(۲) مسئولیت مدنی دولت برای اولین بار در ق. ۱۳۴۳۱ (۱۹۶۴) پذیرفته شده است. قبل از آن دولت در نظام حقوقی افغانستان ظاهراً مسئولیت مدنی نداشته است.

(۳) به طور کلی اسباب مسئولیت مدنی دولت فعل با تقصیر، خطر، فعل مضر بر نفس مانند قتل، ضرب، جرح و اذیت، فعل مضر بر مال مانند غصب و اتلاف و فعل مفید مانند پرداخت بدون سبب و عمل فضولی است. اما، اسباب مسئولیت مدنی دولت در ماده ۵۱ ق. ا به صورت واضح پیش‌بینی نشده است.

(۴) امروزه تقریباً دولت‌ها در همه اعمال مسئولیت مدنی دارند. اما، از یک طرف اعمال دولت در قوانین افغانستان تعریف و دسته‌بندی نشده است و از طرف دیگر روشن نیست که مطابق ماده ۵۱ ق. ا دولت در کدام اعمال مسئولیت مدنی دارد.

(۵) دعوی جبران خسارت در ماده ۵۱ ق. ا پیش‌بینی شده است. اما، دعوی ابطال و سایر انواع دعاوی اداری که در برخی نظام‌های حقوقی مانند آلمان وجود دارد پیش‌بینی نشده است.

(۶) ضرر و جبران خسارت در ماده ۵۱ ق. ا مطلق استعمال شده‌اند. به نظر نمی‌رسد ضرر و جبران خسارت طبق ماده ۵۱ ق. ا شامل همه انواع ضرر و جبران خسارت اعم از مادی، معنوی، مختلط و عدم‌النفع گردد.

(۷) طبق بند دوم ماده ۵۱ ق. ا که در مقام تأیید بند اول نیست دولت نمی‌تواند بدون حکم محکمه با صلاحیت به تحصیل حقوق خود اقدام کند. بنابراین، همانطور که فرد می‌تواند علیه دولت برای حصول جبران خسارت در محکمه ذی‌صلاح اقامه دعوی نماید، هرگاه حقی میان دولت و فرد حقوق خصوصی متنازع‌فیه باشد، دولت نیز باید علیه فرد مطابق قواعدی که در قانون قضایای

دولت و قانون اصول محاکمات مدنی پیش‌بینی شده است اقامه دعوی نماید و بعد از صدور حکم محکمه ذی صلاح به نفع دولت، دولت حق خویش را حاصل نماید. به حیث مثال، هرگاه راننده در اثر بی احتیاطی تصادم نماید و به سرک، درخت، پایه برق و نظیر اینها ضرر وارد نماید، اداره باید جبران خسارت را از راننده بگیرد. در صورتی که راننده جبران خسارت را ندهد اداره باید به نمایندگی از دولت علیه فرد اقامه دعوی نماید و بعد از صدور حکم محکمه جبران خسارت را از فرد بگیرد. حقوق در این ماده در مفهوم جمع حق استعمال شده است. به نظر می‌رسد می‌توان کلمه حقوق را در این ماده تفسیر موسع نمود و نتیجه گرفت که منظور از حق‌ها در این ماده حق‌های مالی، حق‌های عینی، حق‌های دینی و نظیر این‌ها است.

۸) پذیرش مسؤلیت مدنی دولت از مصادیق بارز دموکراسی و آثار حاکمیت قانون بر همگان به شمول دولت و از مظاهر کنترل قدرت زمامداران تلقی می‌شود.<sup>۶۶</sup>

با توجه به آنچه گفته شد و با توجه به این که خلاء در نظام حقوقی افغانستان قابل توصیه است قانون مسؤلیت مدنی دولت در افغانستان مانند جمهوری اسلامی ایران و آمریکا وضع و نافذ گردد.

## فهرست منابع

فارسی:

اول) در حقوق:

۱. احمد السنهوری، عبدالرزاق، دوره حقوق تعهدات ۳، ترجمه سید مهدی دادمرزی و محمد حسین دانش کیا، چاپ اول، نشر سپهر، ۱۳۸۲ ه. ش.
۲. انصاری، ولی الله، کلیات حقوق قراردادهای اداری، چاپ پنجم، تهران: نشر حقوقدان، ۱۳۹۰ ه. ش.
۳. امامی، محمد و استوار سنگری، کورش، حقوق اداری (۱)، چاپ دوم، تهران: بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۷ ه. ش.
۴. بادینی، حسن فلسفه مسؤولیت مدنی، چاپ اول، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۴ ه. ش.
۵. حسینی نژاد، حسین قلی، مسؤولیت مدنی، چاپ اول، تهران: مجمع علمی فرهنگی مجد، ۱۳۷۷ ه. ش.
۶. خواجه پیری، عباس، حقوق مدنی (۴) موجبات مسؤولیت مدنی و آثار آن، چاپ میزان، تهران: ۱۳۸۵ ه. ش.
۷. خواجه پیری، عباس، حقوق مدنی (۴) موجبات مسؤولیت مدنی و آثار آن، تهران: چاپ میزان، ۱۳۸۵ ه. ش.
۸. ژوردن، پاتریس، اصول مسؤولیت مدنی، ترجمه مجید ادیب، چاپ دوم، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۵ ه. ش.
۹. صفایی، سید حسین، قاسمزاده، سید مرتضی، حقوق مدنی اشخاص و محجورین، تهران: انتشارات مهر، ۱۳۸۱ ه. ش.
۱۰. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، حقوق اداری، چاپ پانزدهم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، ۱۳۸۷ ه. ش.
۱۱. طباطبایی، منوچهر، حقوق اداری تطبیقی، چاپ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، ۱۳۸۵ ه. ش.
۱۲. عبدالله، نظام الدین، شرح قانون مدنی افغانستان: حقوق و جایب (۱)، چاپ ششم، کابل: انتشارات سعید، ۱۳۹۳ ه. ش.
۱۳. عزیزی، طارق، رهنمود انستیتوت ماکس پلانک برای حقوق اداری افغانستان، ترجمه مسعود مخلص، چاپ اول، کابل: انستیتوت حقوق مقایسوی عامه و حقوق بین الملل ماکس پلانک، ۱۳۹۰ ه. ش.
۱۴. قاسمی، عبدالخالق، مسؤولیت مدنی ناشی از نقض قرارداد، چاپ اول، کابل: دانشگاه کاتب، ۱۳۹۲ ه. ش.
۱۵. کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی: وقایع حقوقی، چاپ ششم، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۴ ه. ش.
۱۶. مشتاقی، رامین، رهنمود انستیتوت حقوق مقایسوی عامه و حقوق بین الملل ماکس پلانک برای تشکیلات و صلاحیت محاکم افغانستان، ترجمه حسین غلامی، چاپ سوم، کابل: نشر انستیتوت حقوق مقایسوی عامه و حقوق بین الملل ماکس پلانک، ۱۳۹۰ ه. ش.